

## قدردانی!

به مناسبت روز جهانی زن!

### 8 مارس روز اعتراض

روز اعلام جهانی بودن ستم،

روز اعلام همبستگی جهانی مبارزه برای از بین بردن ستم!

بقیه در صفحه 21

.....

از تظاهرات اعتراضی زنان به مناسبت 8 مارس حمایت کنیم

بقیه در صفحه 11

.....

### بیش از 40 تن از فعالین حقوق زنان

در آستانه روز جهانی زن، بازداشت شدند.

بقیه در صفحه 12

.....

### گزارش کامل تجمع روز جهانی زن

در دانشگاه شریف

بقیه در صفحه 13

.....

### اعتراض دانشجویان دانشگاه علامه

به محدودیت پوشش و تفکیک جنسیتی

بقیه در صفحه 13

.....

### آگاهی را در مقابل ضد آگاهی سازمان دهیم!

لاله حسین پور

بقیه در صفحه 13

.....

### گزارش بهمن ماه نقض گسترده حقوق بشر در ایران

فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و

آمریکای شمالی

بقیه در صفحه 14

از خرداد ماه 1385 که نشریه کمیته مرکزی سازمان، " راه کارگر " نامیده شد، مسئولیت آن با رفیق آرش کمانگر بوده، اما از مدتی قبل رفیق آرش بعلت ابتلاء به بیماری و نقصانهای فیزیکی، در رابطه با پیشبرد مسئولیت هایش دچار مشکلاتی شده بود،

بقیه در صفحه 6

## به حمایت فعال از جنبش معلمان برخیزیم! مبارزه معلمان به مثابه یک مبارزه طبقاتی زنده و نیرومند

تقی روزبه

بقیه در صفحه 2

## اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان

آزادی خواهان ایران و جهان!

احمد باطنی نماد مقاومت در بین زندانیان سیاسی از فردای ۱۸ تیر ۷۸ که او پیراهن خونین دوست زخمی خویش را بر روی

بقیه در صفحه 6

.....

### بلوچستان؛ سرزمین بیم ها و امیدها!

ارژنگ بامشاد

حوادث ناگوار و درگیری های مدام در استان بلوچستان، بویژه در چند ماه اخیر، نام بلوچستان را بیش از گذشته بر سر زبان ها انداخته است. وقایع 24 اسفند 1384 در جاده زابل\_ زاهدان در

بقیه در صفحه 7

از مشکلات بزرگ چپ در جامعه ما آن است که معمولاً مبارزه طبقاتی را در پشت ابرها، در سپهرایدنولوژی و واژه گان نهی شده از ما بآز عینی آن ها جستجو می کند. و این البته از سوی چپی که هویت و عملکرد خود را نه از عینیت مبارزه طبقاتی و نقد آن، بلکه از مقولات صرفاً ایدئولوژیک و توصیفات برآمده از آن می گیرد، عجیب نیست. در اصل این مقولات در نزد آن ها باین دلیل به "ایدئولوژی" و نوعی آگاهی کاذب تنزل پیدامی کند که رابطه زنده خود را با مبارزات جاری جنبش های طبقاتی قطع می کند. بهمین دلیل این مقولات در ذهن آن ها تبدیل به مقولاتی غیرتاریخی و خارج از زمان و مکان شده و معنای فی نفسه و مطلق پیدامی کنند. تا جایی که اصالت و صحت یافته های خود را جدا از این مبارزات دنیال می کند و بسان منشوری ازورای آن به جنبش ها می نگرد. و حال آن که در نزد چپ اجتماعی-طبقاتی این گفته معروف کلاسیک ها، که یک گام عملی جنبش (طبقاتی) بهتر از یک دوچین برنامه است، دارای طنین نیرومندی است. این عبارت البته به معنای تضاد و تقابل ذاتی برنامه و جنبش طبقاتی و قرار دادن این دو در برابر هم نیست. اما نشان می دهد که همواره در میان مدعیان سوسیالیسم، ذهنیت هائی وجود داشته و دارند که آن دو را در برابر هم می نهند. با در نظر گرفتن چنین دوگانگی است که تأکید بر جنبش در عبارت فوق، از قضا برای برون رفتن از آن دوگانگی، معنا و اهمیت پیدامی کند. یک چپ ایدئولوژیک و بناگزی بر فرقه گرا، همواره گروگان واژه ها و مفاهیم جادوئی و مجرد است. و حال آن که یک چپ معطوف به جنبش های اجتماعی در بستر تکرانه های اجتماعی هویت یافته و با قرار گرفتن در زیستگاه طبیعی خود و ایجاد رابطه مشخص بین تئوری و پراتیک طبقاتی، به این دوگانگی پایان می دهد. چپ ایدئولوژیک نبردهای طبقاتی را نه در بستر زنده اجتماعی و مبارزات هم اکنون موجود و از طریق مشارکت فعال در آن، بلکه اساساً در فلرم و مفاهیم مجرد و بی معنای جستجوی می کند که هیچ ربط مشخصی نمی توان بین آن ها با مبارزات مشخص وهم اکنون موجود پیدا کرد. و همین دوگانگی است که منشأ تباهی و بی ثمری آن ها در دوره هائی که این نگرش بر آنها حاکم می شود را، توضیح می دهد. مثلاً آن ها نبرد با لیبرالیسم و تصفیه حساب با آن را بجای پیشبرد آن در صحنه زنده مبارزه طبقاتی و در پیوند با مطالبات زحمت کشانی که گوهر آن مقابله با قدرت حاکم، و اعمال سیاست های اقتصادی و برانگیزانه حاکم بردولت از یکسو و به میدان آمدن دمکراسی و اقتدار واراده توده ای از پائین و در راستای خود حکومتی زحمتکشان از سوی دیگر است، به نحوی تجریدی و بی ارتباط با تحولات واقعی بکار می گیرند که برای زحمتکشان نامفهوم است. بطوری که در عمل نه فقط مبارزات موجود کارگران و زحمتکشانی که خود سوژه آن مقولات مجرد هستند مشمول آن نمی گردند، و در نتیجه این

نوع مبارزه نه فقط در خدمت تقویت صفوف زحمتکشان و شفاف سازی آن قرار نمی گیرد، بلکه باین شیوه برخورد حتماً صفوف خود دانشجویان و روشنفکران چپ نیز بجای متحد شدن دچار آشفتگی می گردد. اگر شاخص اصلی یک مبارزه واقعا سوسیالیستی را تقویت اتحاد طبقاتی و گسترش صفوف زحمتکشان و مدافعان سوسیالیسم در برابر صرف بورژوازی بدانیم (شاخصی که در تعریف وظیفه کمونیست ها در مانیفست، با دفاع از منافع عمومی طبقه و اتحاد آن ها بروشنی فرموله شده است)، می بینیم که عملکرد این گونه مبارزات با اصطلاح ایدئولوژیک، بیشتر در جهت شقه شقه کردن صفوف طبقه و سوسیالیستهای مدافع آن قرار می گیرد. بی تردید هر شعار و ادعائی که بجای تقویت صفوف همبستگی طبقاتی و رادیکالیزه کردن طبیعی آن در بستر تجربه خود کارگران، صفوف آن ها و با مدافعان آن ها را شقه شقه کند، ولو آن که با ادعای دفاع از طبقه و فی المثل در مقام تقدس بخشیدن و در تقابل فرار دادن این یا آن نوع تشکل ها در برابر هم صورت گیرد، سم خطرناکی است که فقط فرقه گرایان می توانند حاملش باشند. چپ ما باید در بستر جنبش های اجتماعی و در راستای پیشبرد هدف اصلی خود که همانا تحقق عملی خودرہانی استنمارشوندگان و به بار نشستن عملی این اندیشه رهانی بخش است که کسی جز خود آنها قادر به رهاکرد خود نیستند، به بازاندیشی و نقد عمل اجتماعی خود بپردازد. یکی از عناصر اصلی این بازاندیشی، بی گمان ایجاد پیوند زنده بین مبارزات ایدئولوژیک و نظری با مبارزات طبقاتی است و دیگری در نظر گرفتن اصل پلورالیستی بودن جنبش های طبقاتی و اجتماعی و برقراری نسبت درست اتحاد و مبارزه نظری فی مابین این گرایش ها در چهار چوب تقویت اتحاد صفوف طبقه است.

بی شک همواره مبارزه نظری بخشی از مبارزه طبقاتی بوده و هست. و مبارزه علیه لیبرالیسم و لیبرال ها هم بخش مهمی از این مبارزه نظری را تشکیل می دهد. هم چنین بی تردید آگاهی برآمده از مبارزات تاریخی و جهانی طبقه کارگر از اهمیت زیادی برخوردار است. اما اگر تکیه بر این آگاهی های تاریخی اگر که بخواهد از محدوده بحث های آکادمیک و یا محفلی بیرون بیاید و دارای بردمؤثر اجتماعی گردد، باید عمدتاً در بستر مبارزه طبقاتی هم اکنون موجود و در پیوند با آن ها جاری گردد و حقانیت و درستی خود را برای کارگران و زحمتکشان در متن مبارزات واقعی و تجربه زنده خود آن ها به اثبات برساند. و گرنه حاصلی جز افزایش تشلت صفوف مبارزه و جدائی نیروهای چپ از طبقات زحمتکش و تقویت سکتاریسم نخواهد داشت. سمت گیری به سوی چپ اجتماعی یعنی قرار گرفتن در فرایند تبدیل شدن به بخشی ارگانیک و رزمنده از جنبش های طبقاتی- اجتماعی هم اکنون موجود و البته در همین بستر صیقل دادن هر چه بیشتر به تمایز مرزهای نظری خود با بورژوازی و ارتجاع. باین وجود هنوز هم متأسفانه بخش مهمی از نیروهای چپ، که گویا نسل جدید چپ هم متأسفانه از این بیماری مصون نمانده، جنکل را از پشت درختان به تماشامی نشیند. به اصل مسأله برگردیم:

نظام هماهنگ اجرا باید گردد»، «منزلت معلم احیا باید گردد» و «مشکل ما حل نشه، مدرسه تعطیل می‌شه»

چنان که ملاحظه می کنید این شعارناظر است بر یک خواست مشخص و ملموس و فراگیر، و نیز علیه شرایطی که جایگاه اجتماعی و شأن انسانی او را به مثابه معلم مورد تهدید قرار می دهد، و بالأخره تهدید به استفاده گسترده از حربه مبارزاتی مختص خود- تعطیل مدارس و تدریس- یعنی اهرمی که او با داشتن موقعیت خود در سیستم خدمات اجتماعی و در چرخه آموزش و پرورش از آن برخوردار است. مهم آنست که این شعارهای از حلقوم خود معلمان متشکل و همبسته درمی آید. نگاهی کوتاه و فشرده به مبارزات آن ها در طی این 5 سال اخیر، قدرت عمل و اقدام آن ها را در نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی در برابرمان قرار می دهد. قدرتی که تنها می تواند از خلال یک مبارزه همبسته و متشکل صدها هزار معلم بیرون تراود؛ از وادار کردن دولت خاتمی به عقب نشینی و پذیرش تهیه لایحه نظام هم آهنگ پرداخت ها، تا وادار کردن دولت جدید احمدی نژاد به ارائه این لایحه به مجلس. بی شک همه اینها زیر فشار مستمر معلمان صورت گرفته و هر دو دولت بانوسل به انواع طرفندها و کارشکنی ها تلاش کرده اند که از تصویب و شکل گیری چنین لایحه ای سر باز زنند. چنان که دولت نهم در پی چالش های مربوط به تأمین منابع این لایحه در مجلس، فرصت را مغتنم شمرد و تصمیم گرفت که همین لایحه را از مجلس باز پس گیرد. ولی مجبور گردید دوباره زیر فشار مبارزات معلمان و اولتیماتوم آن ها دوباره آن را به مجلس اعاده کند. شکر در حاکمیت در کارشکنی خود، این بار در شکل پاسکاری لایحه بین مجلس و شورای نگهبان خود را نشان داد. موج جدید برآمد معلمان در آستانه تصویب بودجه دقیقا برای خنثی کردن طرفندهای حاکمیت در مورد ملاحظه کردن این لایحه است. نگاهی به دیگر اقدامات معلمان، گوشه دیگری از این قدرت برآمده از همبستگی و تشکل یافتگی را به نمایش می گذارد: آن ها که رفتار و سنگ اندازی های حاکمیت را سخت تحت نظر دارند، اعلام کرده اند که از این پس تنها حاضر به ملاقات و مذاکره با رئیس مجلس و رئیس جمهور هستند. گرچه رئیس مجلس هم زبانه تاکنون از حاضر شدن در برابر تجمع آن ها در جلوی مجلس امتناع کرده است. برکناری و یا استیضاح وزیر آموزش و پرورش و برکناری یا استعفاء معاون او بخشی دیگری از مطالبات آن ها را تشکیل می دهد. آن ها در اختاری دیگر اتمام حجت کرده اند که اگر رئیس جمهور تا تاریخ معینی نظر حاکمیت را در پذیرش خواست معلمان نسبت به تصویب لایحه نظام پرداخت ها و اختصاص ردیف لازم در بودجه را از طریق سیما رژیم اعلام نکند، باید منتظر تداوم و گسترش مبارزات آن ها، از جمله اعتصاب و خودداری از تدریس در مدارس باشد. همین همبستگی سازمان یافته است که آن ها را قادر می سازد مبارزات و برنامه اجرایی دوره ای خود را پیشاپیش اعلام کنند و علیرغم بستن خانه معلمان و ممانعت از برگزاری نشست های نمایندگان تشکل های معلمان و یا انتشار اطلاعیه های جعلی و اعمال انواع فشارها و تهدیدها

واقعیت آن است که جنبش معلمان یکی از عالی ترین محصولات مبارزه طبقاتی در جامعه ماست. یعنی درمقایسه با جنبش های مشابه دیگر، هم از نظر وسعت توده ای و درگیر کردن عناصر قشر معلم، هم بلحاظ کانونی کردن مطالبات مشخص و فراگیر احاد قشر خود، و مهمتر از آن بوجود آوردن یک تشکل سراسری که تاکنون هیچ کدام از جنبش های دیگر طبقه بزرگ مزد و حقوق بگیر قادر به ایجادش نشده اند، متمایز است. نگاهی به یکی از شعارهای این جنبش که در میان انبوه شعارهای درخشان آن، ظاهرا از منزلت خاصی برخوردار نیست، می تواند بخوبی دوگانگی ذهنیت چپ و واقعیت مبارزه طبقاتی را به نمایش بگذارد:

این شعار کوتاه و فشرده چنین است: "نه چیم، نه راستیم، فقط معلمیم". گرچه این شعار در وهله اول هر دو جناح باصطلاح راست و "چپ" رژیم را که در صدد رخنه به صفوف معلمان جهت کنترل حرکت و یا زدن انگ و وابستگی به آن ها هستند، مورد توجه و افشاء قرار می دهد و این کار را با فرار دادن هویت اجتماعی مستقل و عینی خودشان به عنوان معلم انجام می دهد، اما اهمیت آن فقط در مقابله با رخنه تلاش های دوجریان حاکمیت نیست. بلکه فراتر از آن در تأکید برای پاک رفتن هر چه بیشتر یک عنصر و هویت طبقاتی- اجتماعی مستقل با مطالبات مشخص خود می باشد که موجودیتش از سوی حاکمیت و حامیانش مورد انکار قرار می گیرد. و همین صراحت و فشردهگی موجود در شعار فوق حامل یک دنیا معنا و آموزش برای ما چپ ها ست که خود در تئوری مدافع هویت یابی طبقاتی هستیم، اما ← در عمل کرد خود نسبت به اهمیت آن ها بی اعتنا بوده و حتا بعضا- خواسته و ناخواسته- به شقه شقه کردن صفوف آن می پردازیم. نباید فراموش کنیم که یک

جنبش طبقاتی واقعی فقط می تواند بر روی خواست

های مشخص و ملموس احاد طبقه پاک گرفته و در حین حرکت

به کشف سایر جنبه های وجودی خود به مثابه یک طبقه نائل می گردد که وقوف به منافع مشترک در برابر منافع متضاد طبقه بورژوا و حامیان و متحدانشان از مشخصات آن است. در متن همین حرکت است که کارگران به اهمیت ایجاد تشکل های مستقل پی می برند و آن را در زیر انواع فشارهای حاکمیت بوجود می آورند و در برابر پرورش دشمنان طبقاتی خود به حفاظت از آن می پردازند. آن ها هم چنین به حربه و اهرم های مبارزاتی خود که از جایگاهشان در مناسبات تولیدی و اجتماعی نشأت می گیرد، پی می برند. نگاهی به شعار زیر بعنوان یکی از شعارهای معلمان، بخوبی و پارساترین بیان تکوین مراحل فوق را به نمایش می گذارد:

## به حمایت فعال از جنبش معلمان برخیزیم

از جانب رژیم، به حرکت های اعتراضی خویش ادامه دهند و با صداوسیما را بدلیل عدم بخش اعتراضات خود به شدت موردافشاکاری قرار دهند. در اقدامی دیگر با اقدامی افشاگرانه، به انتشار سوالات "مستهلک آموز معلمان پرداخته و باین ترتیب ولوله ای در میان طبقه حاکمه سیاسی برپا می کنند و بقول خودشان خطر مسلط شدن تحریرا در نظام آموزشی گوشزد می نمایند. هم چنین دامنه همبستگی در میان آن ها در حدی است که تبعید و یا دستگیری یک معلم در کرج را به منزله تجاوز به حقوق خود انگاشته و در میتینگ ها و قطعنامه ها و سخنرانی های خود نسبت به عواقب این گونه اقدامات هشدار می دهند. این همبستگی طبقاتی قشر معلمان را قادر می سازد که فارغ از کرد و عرب و اهوازی و باترک و فارس بودن و... آن ها را در کنار هم قرار گیرند و این چنین با یک قدر قدرت و بشدت سرکوبگردست و پنجه نرم کنند.

بی شک این مبارزه نیز همانند هر مبارزه طبقاتی فرایندی در حال شدن است و مثل هر مبارزه ای از این نوع با کاستی ها و گسست ها و لغزش هایی همراه است. و در نتیجه مانند هر مبارزه ای می تواند تنها بریستمطالبات عاجل شروع گشته و در کشاکش خود، گام بگام جلو برود و البته مثل هر مبارزه طبقاتی دیگر می تواند از طریق اعمال نفوذ طبقات بورژوا و طرفندهای دولت حامی آن و اعمال نفوذ جناح های آن دچار افت و خیز و یا سستی و نوسان گردد. هم چنان که در طی این چندسال به درجاتی دچار آن گشته است. قطعنامه اخیر معلمان خود اذعان می کند که شعارها و افسون احمدی نژاد، توانست یک سال آنها را از پیشبرد مطالباتشان بازدارد. با این همه مبارزه ای است دارای این ظرفیت که اولاً پایگاه اجتماعی خود را در سراسر شهرستانها گسترش دهد چنان که در طی این سال ها توانسته تعداد تشکل های خود را در نقاط مختلف کشور گسترش داده و بر میزان استقلال تشکل های خود بیافزاید، و ثانیاً پیوندهای خود را با سایر گردان های طبقه بزرگ مزد و حقوق بگیر و دیگر جنبش های اجتماعی تمیق داده و بوسعت صفوف خود و همبستگی طبقاتی مزد و حقوق بگیران بیافزاید، و ثالثاً مطالبات مشخص خود را و رابعا در راستای تقویت همبستگی بین المللی پیوندهای گسترده ای را با جنبش های مترقی و ضد جهانی سازی امپریالیستی برقرار کند. بدیهی است که چنین ظرفیت هایی بالقوه بوده و تحقق کامل آن مستلزم تلاش های فراوان و فراهم شدن شرایط مناسبی است که از همین امروز باید تدارک شود.

علاوه بر ملاحظات فوق، مبارزات معلمان بانوجه به شرایط پیچیده حاکم بر کشور ما از زاویه دیگری نیز واجد اهمیت است: برکسی پوشیده نیست که اکنون جامعه ما در یکی از بحرانی ترین شرایط وجودی خود قرار دارد که همزمانی دو چالش سنگین به موازات یکدیگر از مختصات آن

است: از یکسو شاهد چالش روز افزون رژیم با قدرت های بزرگ حول دست یابی به سلاح هسته ای هستیم. چالشی که دوقطب آن را رژیم جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی تشکیل می دهند. یکی درسودای ورودیه باشگاه هسته ای و دیگری در پی خلع سلاح آن. از سوی دیگر به موازات آن شاهد مبارزه گسترده ای هستیم که بین رژیم و بخش های مختلف مزد و حقوق بگیران به همراه مبارزات سایر ساینر جنبش های اجتماعی در جریان است. اگرچه رژیم بانمام قوا تلاش می کند که در چالش فی مابین خود و قدرت های بزرگ امپریالیستی، مردم را شریک سودا های خود و همراه و حامی خویش وانمود کند و به عنوان نمونه تلاش وسیعی را به مناسبت 22 بهمن برای به صحنه آوردن یک نمایش بزرگ با همین مقصود به عمل آورد، اما واقعیت ها چیزهای دیگری می گویند و آن این که مردم قبل از آن که دنبال "حق مسلم هسته ای" باشند، دنبال حقوق مسلم مهم تری هستند: نان، آزادی و برابری.

تا آن جا که به محور اول بحران برمی گردد، هر دوسوی معادله هر کدام بسهم و بشیوه خود، تلاش فراوانی را برای دوقطبی کردن جامعه ایران و افکار عمومی جهان حول بحران هسته ای بکار می برند. و همین تلاش های بی وقفه آن ها برای دوقطبی کردن بحران حول منازعات خود، سبب شده که جنبه مبارزه برای نان، آزادی و برابری، تحت فشارهای

مضاعفی قرار گیرد و دست رژیم را برای سرکوب آن ها بازتر کند. همانطور که بی اعتنائی افکار عمومی و قدرت های بزرگ باین گونه سرکوب ها و مطالبات، با سهولت بیشتری صورت پذیرد. و این در حالی است که در وضعیت کنونی، مبارزه مؤثر علیه جنگ افروزی و سیاست های میلیتاریستی رژیم بیش از آن که بتواند بطور مستقیم صورت گیرد، می تواند از طریق گسترش همین مبارزات توده ای حول مطالبات گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیش برود. در حقیقت تقویت جنبه مطالباتی، در عین حال به معنای باز کردن یک جنبه واقعی و مؤثر علیه سیاست های جنگ افروزانه رژیم هم بشمار می رود. مبارزات معلمان در اختصاص بودجه لازم برای تأمین حداقل دستمزد و نیازهای آنان، در شرایطی که بر پایه آمارهای رسمی حدود 70 درصد آن ها در خط فقر قرار دارند، گوشه ای از آن را نشان می دهد. وقتی معلمان به طرز شعار "بوی نفت سفرد، خفه مون کرده" می دهند و تهدید می کنند که "اعتصاب نامحدود، جواب دکترو محمود" در حقیقت مبارزه خود علیه دوقطبی شدن شرایط حول بحران هسته ای را به نمایش می گذارند. فراتر از این وقتی آن ها شعار "معلم در فکران، وزیر در فکر انرژی هسته ای" را فریاد می کنند، در واقع به مصاد سودا های رژیم رفته و در برابر آن براولویت حقوق مسلم دیگری تأکید می کنند.

جنبش معلمان یک حلقه استراتژیک از جنبش مزد و حقوق بگیران گرچه لیبرال ها و تئوریسین های بورژوازی معمولاً تلاش می کنند با اطلاق واژه طبقه "متوسط" به کارمندان دولت و از جمله به قشر گسترده و زحمتکش معلم، با توهم پراکنی به

## به حمایت فعال از جنبش معلمان برخیزیم

قلب واقعیت در مورد جایگاه واقعی این فشرزحمتکش به پردازند باین ترتیب اردوی بزرگ کاروزحمت را شقه شقه کنند. و بعضاهم این نوع دست کاری در مفهوم طبقه، در میان خود این فشر ویا در میان برخی نیروهای چپ مدافع اشتغال مارشونندگان، موجب آشفتگی هائی می گردد، اما خوشبختانه امروزه حنای این گونه تشنت افکنی ها بی رنگ شده است. چنان که درمقایسه با گذشته اکنون باوضوح بیشتری معلوم شده که این گونه خود ویژگی های قشرها ولایه های گوناگون طبقه بزرگ مزدو حقوق بگیران دربخش های دولتی و غیردولتی، بهیچ وجه نفی کننده وجه مشترک همه آن ها، یعنی استثمارمشترک همه آنها توسط نظام سرمایه داری ودولت حامی آن وگذران زندگی ازقبل دسترنج خود نیست. بهمین دلیل علیرغم رنگارنگی خود، آن ها درکلیت خود طبقه بسیاروسیعی را تشکیل می دهند که ازبخش های گوناگونی مرکب از کارگران صنعتی و خدماتی- اعم ازیدی و فکری- و آن ها که مشغول کارخانگی هستند( چه در قالب کارگاه های تولیدی و چه بخش بزرگی از زنان که عملا از طریق انجام سایرکارهای موسوم به کارخانگی گذران می کنند) و نیزانبوه کسانی که سرمایه داری قادرنیست حتی برخوردار از حق بردگی کارمزدوری را برای آن ها تأمین کند. ازاین روبخش پرشمار و روزافزونی بیکار و یا شاغل موقت و نیمه وقت نیز وجود دارند که برگستردهگی این طبقه بزرگ بیش ازپیش می افزایند که درمجموعه خود به واقعیت "اکثریت قاطع استثمارشونده" درجامعه سرمایه داری صحنه می گذارند. درواقع امروزه سرمایه داری توانسته با بسط وجهان شمول کردن سلطه خود بر همه سطوح مناسبات انسانی، چه بطور مستقیم و چه غیرمستقیم، همه عرصه های زندگی را به کالا تبدیل کرده و آن را تحت تأثیر عرضه وتقاضای بازار درآورد. امروزه حتا جسم ونای وتوان کودکانه هم- بویژه در جوامع جهان سوم- از بلای کالا شدن مصون نمانده و از هر نظر چه کار و چه بهره برداری جنسی، درامان نمانده است.

واقعیت آن است که در میان طیف بسیار گسترده استثمارشونده و یا مزدو حقوق بگیر، معلمان باتوجه به آگاهی وتجربه خود، داشتن همبستگی و تشکل های سراسری ولاجرم قدرت چانه زنی، حلقه کلیدی ومهمی در جنبش زحمتکشان بشمار می روند. آن چه که به آن ها این موقعیت ممتاز را می دهد، همانا جایگاه اجتماعی آنان به عنوان نیروی کار بخش فرهنگی و آموزش و پرورش کشور است که اولاً بدلیل نیازمیرم و روزافزون جامعه به این گونه خدمات، رژیم قادر نیست که آن ها را بسهولة برخی کارخانه ها آن ها را بامان خود بگذارد و با تعطیل کند و ثانیاً آن ها بدلیل آن که عموماً مزدبگیر دولت به عنوان بزرگترین کارفرمای کشور هستند، در مبارزه خود علیه بزرگترین کارفرمای سرمایه داری، برخلاف کارگران بخش خصوصی که با کارفرماهای متعدد و متفاوتی سروکار دارند، با سهولت بیشتری به منافع مشترک

خویش واقف می شوند و همین مساله به ظرفیت تجمع سراسری و بروز همبستگی آن ها می افزاید. ثالثاً، قرار گرفتن در برابر کارفرمائی که در عین حال به عنوان دولت-بویژه یک دولت استبدادی عمل می کند -موجب می شود که آن ها درک روشن تری از پیوند وگره خوردگی استبداد اقتصادی با استبداد سیاسی داشته باشند. این آگاهی بویژه باتوجه به حاکمیت یک دولت مذهبی، که عرصه های فرهنگ و آموزش را مهم ترین اولویت سیاست سرکوب خود می داند، ظرفیت درک آنان را نسبت به ماهیت ارتجاعی و مضاعف یک حکومت مذهبی بالاتر می برد. درکی که بخوبی در اعتراضات و مجموعه مطالبات آن ها خود رانشان می دهد. خامساً، پیوند آن ها بادانش آموزان به مثابه بخش بزرگی از نوجوانان جامعه و از این طریق با خانواده های آنان، امکان پیوند آن ها با بخش های از جامعه را تسهیل کرده و بر قدرت تأثیرگذاری و چانه زنی آن ها می افزاید. اشتغال گسترده زنان در شغل معلمی نیز به نوبه خود بر زمینه های مساعد جهت پیوند این جنبش با جنبش زنان می افزاید. علاوه بر این با توجه به پائین بودن دستمزدهای معلمان و فشار روزافزون گرانی و هزینه های زندگی، بخش مهمی از آن ها ناچار می شوند برای ادامه زندگی خود به شغل های درجه دوم که عموماً دست فروشی و رانندگی ومشابه آن است روی بیاورند وهمین پدیده، از آن ها زحمتکشان رنج کش و دردآشنائی را بوجود می آورد که در آن ترکیب استثمارفکری وغیرفکری وآگاهی برآمده از آن، پتانسیل انقلابی نیرومندی را در وجود آن ها ذخیره می کند. پتانسیلی که سرریز شدن سازمان یافته آن، می تواند تأثیر وسیعی در سایر بخش های مزدو حقوق بگیران برجای بگذارد. بی شک پتانسیل فوق اگر نبود در کنار پتانسیل گردان های مهم دیگر اودی کاروزحمت، هم چون کارگران شرکت واحد و واحدهای بزرگ صنعتی، پرستاران و بیکاران و... قرار گیرد، نقش بزرگی بر طرف ساختن کسبست بزرگ مبارزه این طبقه گسترده ایفاء کند. گرچه آن ها هوشیارانه مبارزات خود را صنفی عنوان می کنند، اما کیست که نداند، نفس رویارویی آن ها در برابر دولت، وبزرگی مطالبات اجتماعی و اقتصادی که آن ها خواهان تحققش هستند، به همراه طرح مطالباتی هم چون درخواست استعفا و زیرمعاون و... ویا مدیریت انتخابی مدارس و تشکیل شوراهای مدارس شهری و استانی و... ومقابله آن ها علیه نهادهای تربیتی و پدیده "تهجر" و... نگاهی به مجموعه شعارهای آنان ... جملگی گواه بوجود پیوند تنگاتنگ بین مطالبات صنفی آن ها با مطالبات سیاسی است. بطور کلی مزدبگیر دولت بودن، آن هم در بخش آموزش و فرهنگ یک رژیم مذهبی، در شرایطی که دولت ناتوان از تحقق حداقل زندگی برای آن ها می شود، مبارزه ومواجهه این زحمتکشان با دولت را می تواند بسرعت سیاسی کند. والبنه همین رویارویی با یک کارفرمای قدرقدرت که همزمان خود نقش سرکوب را نیز عهده دارد، برای پیروزی و تثبیت آن، نیاز به جلب همبستگی سایر افشار زحمتکش دارد. بویژه وقتی این واقعیت را در نظر بگیریم که انباشت بحران

در جامعه ما چنان است، که نهایتاً بحران های کوچک و موردی بدون پیوند آن ها با بحران اصلی و بزرگ، یعنی نبرد برای برافکندن نظام حاکم راه حلی ندارند، نبردی که خود از بهم پیوستن نبردهای کوچک ولی مهم کنونی و تعمیق آنها سربر خواهد آورد، بورژوازی و جمهوری اسلامی هم با وقوف بهمین

خطر تمامی تلاش و طرفندهای خود را بکار می

گیرد، تا با

ایجاد تفرقه بین صفوف جنبش زحمتکشان و از حمله معلمان با سایر کارمندان دولت و نیز با سایر بخش های مزد و حقوق بگیر غیر دولتی، مانع اتحاد و همبستگی فی مابین آن ها بشوند. خطری که معلمان نیز به نوبه خود در قطعنامه اخیرشان آن را مورد اشاره قرار داده اند، از این رولازم است که با هوشیاری کامل مانع از هرگونه بهره برداری رژیم شده و طرفندهای آن برای اختلاف افکنی را افشاء و خنثی کرد. جلوگیری کردن از راه های رخنه حاکمیت و جناح های وابسته به آن، در کنار سیاست های تهدید و تطمیع رژیم و نحوه درست فرموله کردن مطالبات و تشریح و توضیح اهداف مطالباتی خود، بهمراه تقویت هرچه بیشتر پیوند با سایر جنبش ها از جمله این گونه تلاش بشمار می رود.

بی شک حمایت و همبستگی سایر اقشار و جنبش ها با مبارزات بحق و انسانی معلمان، بخصوص در شرایطی که آن ها یک تنه با دولت و دستگاه های حاکمیت در فتاده اند، وظیفه هر انسانی است که خود را درگیر مبارزه علیه استبداد و استثمار می داند. در این میان بویژه حمایت فعال کارگران و دانشجویان و روشنفکران و جنبش زنان از جنبش معلمان از اهمیت زیادی در تحقق همبستگی و کند شدن تیغ سرکوب و تداوم مبارزه دارد. و البته ناگفته نباید گذاشت که بروز علنی و مشهود این همبستگی در اعتراضات اخیر معلمان آن چنان که انتظار می رفت و شایسته جنبش دانشجویی و کارگری و.. بود بوقوع نه پیوست.

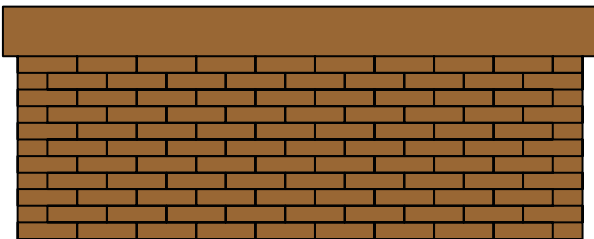
نباید فراموش کنیم همانطور که معلمان در مدارس شمرده و مطمئن درس می دهند، در صحنه عمل و مبارزه اجتماعی خود نیز خیلی شمرده و مطمئن درس هائی را به ما می آموزند:

"اگر حول مطالبات مشترک و فراگیر متحد شوید، و تشکل های سراسری خود را بوجود آورید، و همبسته و متحد عمل کنید آن گاه قادر خواهید شد حتی به مصاف قداره بندی چون جمهوری اسلامی هم بروید".

چنان که می دانیم معلمان در ادامه اعتراضات متعدد هفته های اخیر و از جمله پس از میتینگ پرشکوه هزاران نفری خود در برابر مجلس، 15 اسفند را روز تجمع اعتراضی خود اعلام کرده اند. بر همه مدافعان نان، آزادی و برابری و همه زحمت کشان و جنبش های اجتماعی لازم است که این مبارزه حماسی را بخشی از مبارزه خود بدانند و با تمام توانائی خود به حمایت فعال از آن برخیزند. نباید فراموش کنیم که رژیم بخش مهمی از اقتدار خود را از منفرد ماندن اعتراضات و پاشیدن تخم تفرقه و ترس در میان آن ها می گیرد. بی شک وقتی اعتراض معلمان با قدرت کارگران شرکت

واحد که تشکل مستقل خود را با چنان شهامتی برپا کردند، و با قدرت کارگران شرکت ایران خود رو، که احمدی نژاد را وادار کردند برای افتتاح پروژه ای در این کارخانه، دزدکی وارد کارخانه شود و فیلم و عکس برداری کند، و با قدرت دانشجویانی که ورود احمدی نژاد به دانشگاه را به چنان حماسه بیادماندنی تبدیل کردند که دیگر او و اسلافش هم چون نمونه خلف خود- هرگز هوس ورود به دانشگاه و مراسم 16 آذر به کله ایشان نزنند، و با قدرت جنبش زنان و مبارزات پرشکوه آنها نیز با سایر جنبش ها درآمیزد، هم چون ریسمانی بهم گره خورده از تک رشته ها، که رژیم هرگز قادر به پاره کردن آن نمی شود. گسترش و تعمیق مبارزات عمودی هر کدام از بخش های گوناگون جنبش های اجتماعی و مطالباتی که به مثابه سنگ بنای اتحاد گسترده دارای اهمیت بنیادین است، به موازات پیوند افقی آن ها باید یکدیگر است که هم چون بهم آمدن تار و پود، اتحاد و همبستگی جنبش های طبقاتی و اجتماعی را شکل خواهد داد. بر راستی آن روز جشن زحمت کشان و جشن همه مدافعان نان و آزادی و برابری خواهد بود. همه تلاش خود را برای شکل گیری چنین پیوند خجسته ای بکار گیریم.

85-11-14-05-03-2007



## قدردانی!

لذا با تصویب کمیته مرکزی سازمان، او از این مسئولیت کناره گیری نمود.

بعنوان مسئول کنونی " نشریه اینترنتی راه کارگر " و از جانب راه کارگری ها وظیفه خود میدانم که ضمن قدردانی از زحمات و پیگیری های مسئولانه رفیق آرش کمانگر در رابطه با انتشار نشریه در سال های اخیر، یادآور شوم که تلاش های مبارزاتی آرش در پیشبرد برنامه، اهداف و مصوبات کنگره سازمان، تنها به انتشار این نشریه ختم نمیشود. جای دستان او بر آجرهای ساختمان بنای سازمان " راه کارگر " یادآور تلاش های مبارزاتی او در بسیاری از زمینه ها است.

امید که در آینده ای هرچه نزدیک تر، پس از رفع نقصان های جسمانی و توان یابی مجدد رفیق آرش کمانگر، بار دیگر شاهد تلاش های خستگی ناپذیر او در همه زمینه های مبارزاتی باشیم.

مسئول نشریه اینترنتی راه کارگر : منصور نجفی

## اطلاعیه

### کمیته مرکزی سازمان



زخمی خویش را بر روی دست بلند کرد و با خیزشی انسانی و خشم آلود، آنرا پرچم دادخواهی نسلی نمود که با همه توان به پا خاسته بود و مجله اکونومیست با چاپ آن عکس، پرونده وی را در نزد مقامات اطلاعاتی رژیم ایران صد چندان ساخت. احمد باطبی دستگیر و محکوم به اعدام گردید در برابر اعتراضات وسیع و گسترده آزادیخواهان ایران و جهان به زندان طولانی مدت محکوم و بعد از یک آزادی کوتاه مدت بار دیگر دستگیر شد و همچنان در زندان بسر می برد.

در فاصله یک هفته گذشته، از لحظه ای که خبر رسید: «احمد باطبی دانشجوی زندانی سیاسی که بیش از هفت سال از مدت محکومیتش در زندان اوین می گذرد، جمعه شب ۷ ۲ بهمن ۱۳۸۵ (۱۶ فوریه ۲۰۰۷) دچار حمله مغزی شد که منجر به ایجاد تشنج گردید و به مدت ۳ ساعت در کما به سر برد» و این خبر در سطح سایت های مستقل داخل و خارج کشور منعکس گردید، اعضاء خانواده و تمامی ایرانیان آزادیخواه را با نگرانی روبرو نمود. این نگرانی صد چندان شد، هنگامی که بلا فاصله مطرح گردید: «صبح دوشنبه ۳۰ بهمن ۸۵ (۱۹ فوریه) در اقدامی ناپاورانه بدون تکمیل مراحل تشخیص و درمان بیماری، بار دیگر احمد باطبی به زندان اوین منتقل شد و نزدیکان وی تهدید به سکوت شدند. وی با وضعیت جسمی وخیم و حالت روحی نامناسب به زندان بازگردانده شد. سپس به بهداری زندان منتقل شد و در آنجا بستری گردید».

این حادثه در شرایطی رخ داد که ماموران اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی برای جمع آوری وسایل شخصی وی از قبیل هیتر، وسایل پخت و پز و وسایل شخصی، وی را به شدت عصبی کرده و از طرفی عدم اجازه برای دیدار با استاد راهنمای خود برای اتمام پایان نامه، فشار برای کوتاه کردن موی سر و نداشتن مرخصی، مشکلات روحی ناشی از دوری از خانواده و تهدید مبنی بر انتقال به بند ۸ (بند جانین و معتادان مواد مخدر) فشارهای زیادی را بر وی آورده است. این همه فشار حمله مغزی احمد باطبی را سبب گردید.

جدائز این، ربوده شدن همسر وی خانم سمیه بینات و بازداشت ایشان توسط نیروهای ناشناس امنیتی، احمد باطبی را با دشواری فزونی روبرو نمود، بطوری که اعلام اعتصاب غذا نمود. پدر ایشان در گفتگو با رادیوهای خارج از کشور اعلام داشت: وی در تصمیم خود آنچنان مصمم است که حتی وصیت نامه اش را نیز نوشته است و طی تماس تلفنی به اطلاع خانواده اش رسانده است. طبق اخبار منتشره توسط سایت امیر کبیر: «گفته می شود سمیه بینات پس از سه روز بازداشت توسط نیروهای ناشناس امنیتی، شب گذشته ۵ اسفند ۱۳۸۵ (۲۴ فوریه) آزاد شده است. هنوز هیچ گونه خبری مبنی بر نهاد بازداشت کننده خانم بینات، محل بازداشت، علت بازداشت وی و ... در دست نیست».

جمهوری اسلامی و زندانبانان آن از یکسو بیشترین فشار را به زندانی وارد نموده و از سوی دیگر تهاجم جانین و معتادان - که خود قربانیان این نظام اند - را بر سر فعالان سیاسی در اوین و

رجایی شهر سازمان می دهند که آخرین آن حمله به ناصر زرافشان وکیل شناخته شده خانواده های قربانیان قتل های سیاسی زنجیره ای و سایرین می باشد. مقامات زندان و زندانبانان در هم شکستن مقاومت زندانیان را با کمترین توجه به آنان به نمایش می گذارند که قتل و مرگ نابهنگام اکبر محمدی و ولی الله فیض مهدوی نمونه فراموش نشدنی آن است. بدین ترتیب سران نظام از یکسو زندانی سیاسی را زیر ضربه میبرند و از سوی دیگر قوه قضاییه آن نیز فعالان دانشجویی را به محاکمه می کشاند. بطوری که شعبه ششم دادگاه انقلاب پس از گذشت ۶ ماه از بازداشت دکتر کیوان انصاری، سعید درخشندی و پویا جهانداد، این سه فعال سابق دانشجویی را به دو سال و نیم تا سه سال و نیم زندان محکوم کرد. یا اینکه ماموران اداره اطلاعات غروب روز پنجشنبه سوم اسفند ۱۳۸۵ مراجعه به دفتر ادوار تحکیم شاخه گیلان و ارایه کارت رسمی اقدام به بازداشت آرش بهمنی، سید کوهزاد اسماعیلی و بابک مهدی زاده دبیران کمیته های اطلاع رسانی حقوق بشر و مالی این تشکیلات کردند. دادسرای انقلاب محاکمه منصور اسانلو را در پشت درهای بسته بر گزار می نماید و بیدادگاههای سقر دیگر بار پرونده فعالان اول ماه مه سقر را به صحنه می کشند و... تمامی این اقدامات برای در هم شکستن روحیه تهاجم و مبارزه جوی فعالان دانشجویی و فعالان جنبش کارگری و زیر گرفتن استقلال عمل آنان و سر پوش گذاشتن به بحران عمومی ایست که از قبل سیاست های کارگزاران نظام جمهوری اسلامی تمامیت جامعه ما را با فلاکت و بدبختی همراه نموده و بیم نابودی و جنگ افروزی را افزایش می بخشد.

تا امروز در سطح داخل و خارج از کشور و در اعتراض به وضعیت اسفبار احمد باطبی و سایر زندانیان سیاسی اعتراضات گسترده ای شده است. بی تردید آزادی خانم سمیه بینات همسر احمد باطبی مدیون این فعالیت و اعتراضات می باشد. در این رابطه صد ها نامه اعتراضی، هزاران امضاء افراد و شخصیت ها و فعالان سیاسی، عکس العمل به موقع سایت ها و وبلاگ های خبری و نهادی های فرهنگی و اجتماعی، توطئه سکوت رسانه ای جمهوری اسلامی را در هم شکسته است. این سطح از فعالیت ها تماما برای بازتاب این موج وسیع اعتراضات به دبیر کل سازمان ملل، سازمان عفو بین الملل و سایر سازمانهای حقوق بشری بخدمت گرفته شده است.

فعالان سازمان ما در جای جای جهان و به همراه این موج وسیع فعالیت های اعتراضی، ضمن محکوم کردن فشار و خفقان به زندانیان سیاسی، خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی بوده و نگرانی خود را نسبت به وضعیت اسفبار احمد باطبی اعلام می می دارند. ما از تمامی امکانات سازمان خود بهره گرفته و در انعکاس این مبارزه از هیچ کوششی دریغ نخواهیم ورزید.

۶ اسفند ۱۳۸۵ - ۲۵ فوریه ۲۰۰۷



## بلوچستان؛ سرزمین بیم ها و امیدها!

منطقه تاسوکی و 23 اردیبهشت 1385 در محور بم-کرمان در منطقه ی دارزین که با بستن راه خودروهای عبوری 34 نفر از نیروهای رژیم را کشته و تعدادی را زخمی کرده یا به اسارت بردند. در روز 13 بهمن 85 مقارن ساعت 19 و 45 دقیقه چند فرد مسلح چهار مأمور گنشت نیروی انتظامی را که در خیابان بزرگمهر مشغول گنشت زنی بودند به رگبار بستند و به قتل رساندند. در این حمله دو افسر انتظامی به نام سرهنگ خواجه و سرهنگ شیبک و سرباز وظیفه کشته شدند. و انفجار انوبوس حامل پاسداران در بامداد 25 بهمن ماه 85 در زاهدان که باعث کشته شدن 11 و زخمی شدن 18 پاسدار نیروی زمینی سپاه شد. و جدیدترین این عملیات تروریستی انفجار بمب صوتی در جلوی مدرسه دختران معرفت در زاهدان در شامگاه جمعه 27 بهمن ماه است. بدون بررسی وضعیت این استان، نمی توان نسبت به این حوادث، علل و انگیزه ها و چگونگی موضع گیری در قبال آن، ارزیابی روشنی داشت. این امر بویژه در شرایطی که آمریکا و متحدانش در تلاشند، تا عرصه های درگیری علیه ی جمهوری اسلامی را گسترش دهند از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

### وضعیت اقتصادی - اجتماعی استان

استان سیستان و بلوچستان، در جنوب شرقی کشور قرار دارد. این استان از سوی شمال و غرب، هم مرز استان های خراسان، کرمان و هرمزگان است. در مرزهای شرقی خود با استان نیمروز افغانستان و استان بلوچستان پاکستان هم مرز است و در جنوب به سواحل دریای عمان وصل است و از این رو، از موقعیت استراتژیک ویژه ای برخوردار است. یک خط ویژه راه آهن از زاهدان تا مرز میرجاوه (خط مرزی معروف به میل 72) و از آن جا به شهر کویته مرکز بلوچستان پاکستان، امکانات ارتباطی میان ایران و پاکستان را تسهیل می کند. برنامه ی وصل زاهدان از طریق راه آهن به کرمان و از این طریق به شبکه ی سراسری در دست اجراست. شبکه راه آهن سراسری تا کنون به شهرستان بم رسیده است و قرار است راه آهن بم - زاهدان حداکثر تا یک سال دیگر راه اندازی شود.

زاهدان با جمعیتی پانصد هزار نفری، مرکز استان و شهرهای زابل، خاش، سراوان، ایرانشهر، جابهار، نیکشهر و سرباز شهرستان های استان هستند. و شهرهای ادیمی اسپکه، بزمان، بمبور، بنت، بنجار، پیشین، جالق، دوست محمد، راسک، زابلی، زهک، سرباز، سوران، سیرکان، فنوج، قصرقند، کنارک، گلپورتنی، محمداباد، میرجاوه، نصرت آباد، نکور، نوک آباد، و نیک شهر، شهرهای استان هستند. جمعیت استان بر اساس برآورد مرکز آمار ایران در سال 1384 بالغ بر 2219393 نفر است که از این جمعیت 1101920 در شهرها و 1117473 در روستاها زندگی می کنند. بر اساس همین آمار 466612 خانوار در سیستان و بلوچستان زندگی می کنند که از این تعداد 234986 خانوار شهر و 231626 خانوار روستایی هستند. ترکیب جمعیتی زابل را عمدتاً سیستانی ها تشکیل می دهند. در این شهر علاوه بر سیستانی ها و بلوچ ها، افغانی های زیادی نیز زندگی می کنند که بدینال جنگ های دو دهه ی اخیر افغانستان به این منطقه آمده اند و بخش ثروتمند این مهاجرین با خرید خانه و املاک به نیروی قدرتمندی تبدیل شده اند. در دیگر شهرهای استان، ترکیب جمعیت علاوه بر مردم بلوچ شامل بیرجندی ها، یزدی ها، کرمانی ها و دیگر مهاجرین است. این بخش از جمعیت از زمان رشد و گسترش جدید شهرهای زاهدان، سراوان یا خاش و جابهار، در نصبت سال اخیر، به این شهرها مهاجرت کرده و نقش ویژه ای در تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استان بازی کرده و می کنند و امروز باید آن ها و بویژه نسل های دوم و سومشان را جزو مردم بومی بلوچستان به شمار آورد.

در میان شهرهای استان، زاهدان مرکز استان، مرکز اصلی اداری و تجارت و مرکز اصلی آموزش به حساب می آید. دانشگاه سیستان و بلوچستان در این شهر واقع شده است. در این شهر علاوه بر بلوچ ها، زابلی ها نیز از وزن بیشتری نسبت به دیگر ساکنین شهر برخوردارند. و نبض تحولات استان در این مرکز می تپد. به دلیل نقش ویژه ی تجاری شهر، ارتباطات آن با شهرهای استان کرمان و هم چنین با بلوچستان پاکستان از اهمیت ویژه ای برخوردار

است. شهرهای خاش، سراوان، ایرانشهر، نیکشهر و سرباز عمدتاً شهرهای کشاورزی و دامداری هستند. هر چند تجارت نیز در این شهرها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در این شهرها و بویژه در خاش و سراوان، بیرجندی ها و زابلی ها عمدتاً در بخش آموزشی و اداری و یزدی ها و بلوچ ها در بخش کشاورزی و دام داری اشتغال دارند. این وضعیت در زمان حکومت پهلوی تقریباً، به صورت الگوی تفکیک شده ای بود اما در طول سه دهه ی گذشته با سرمایه گذاری درآمدهای ناشی از تجارت توسط مردم بلوچ در زمینه های کشاورزی و ساختمان سازی، وضعیت به تدریج تغییر یافته است. در گذشته مردم بلوچ در منطقه سرحد (بلوچستان شمالی) عمدتاً به دام داری و کوچ نشینی و تجارت و با قاچاق کالا مشغول بودند، و اکنون با گسترش شهرنشینی و یکجا نشینی خصلت های قبیله ای دچار دگرگونی شده است. اگر در گذشته به دلیل کم آبی شدید استان، کندن قنوات که توسط یزدی ها انجام می گرفت، اصلی ترین سیستم آبیاری و کشاورزی بود، اکنون با حفر چاه های عمیق و نیمه عمیق و استخراج آب توسط موتورهای فوی، سیستم آبیاری مدرن در سطح استان گسترش یافته است. این امر از اوایل دهه پنجاه به الگوی اصلی تبدیل شد. و امروز می توان در بسیاری از مناطق استان، در دامنه ی کوه ها و در بسیاری از مناطق سکونت قبایل، این گونه موتورهای آبی بر سر چاه های عمیق و نیمه عمیق را دید. بزرگترین طرح حفر چاه های عمیق در اوایل دهه پنجاه در دامنه ی تفتان توسط طایفه ی ریگی با حمایت گسترده ی دولت شاه در منطقه ای میان زاهدان و خاش انجام گرفت که در طرف یک سال بیش از 20 حلقه ی چاه عمیق حفر شد و بر سر هرکدام یک موتور فوی گذاشته شد و یک بیابان برهوت را به کوه رشهر کنونی تبدیل کرد که هم اکنون یکی از قطب های کشاورزی استان است. و یا در منطقه جزموریان در ایرانشهر، یک منطقه کشاورزی مدرن ایجاد شده است. همین شیوه ی جدید آبیاری باعث شده که در دامنه ی بسیاری از کوه ها امکان گسترش کشاورزی به وجود بیاید. به دلیل بکر بودن این بخش از زمین ها، میوه ها و سبزیجات از کیفیت بالایی برخوردار است. برای نمونه در دهه ی گذشته بسیاری از کشاورزان بلوچ در زمین های خود درخت پسته کاشتند که پس از بارآوری سه ساله (درحالی که زمان برای بارآوری درخت پسته در رفسنجان 5 سال است)، محصولی بسیار مرغوب بدست داده است که عملاً کیفیتی به مراتب بهتر از پسته ی رفسنجان دارد. به همین دلیل با فشار خاندان رفسنجانی که انحصار صادرات پسته را در دست دارد، پسته ی بلوچستان با مهر و نام پسته ی رفسنجان صادر می شود. زیرا در صورتی که پسته بلوچستان به طور مستقل وارد بازار شود، احتمالاً پسته ی رفسنجان را به پسته ی درجه ی دوم تبدیل خواهد کرد. تولیدات کشاورزی استان، مرکبات (که عمدتاً در شهرهای ایرانشهر و سراوان و نیکشهر متمرکز است)، سبزی جات و سیفی جات و غلات است. جالب است که خرما ی مرغوب استان نیز به جای آن که نام خرما ی بلوچستان بر بسته بندی های خود داشته باشد، نام خرما ی مناطق دیگر را دارد.

مردم بلوچ استان، عموماً در قبایل گوناگون متشکل هستند. قبایلی که در مناطق گوناگون استان متمرکز هستند و در سرحد، گاه با ییلاق و فشانل در بخش های استان و یا در میان ایران و پاکستان در حرکت هستند. می توان مهمترین قبایل بلوچستان شمالی را چنین برشمرد: قبایل و طوایف ریگی، براهونی، مری، نارونی، شهنوازی، کهرازه ی، گمشادزه ی، بارکزه ی و ..... و قبایل منطقه مکران (بلوچستان جنوبی) عبارتند از مبارکی ها در منطقه آهوران، شیرانی ها در منطقه فنوج و بنت، بلی دی ها در منطقه قصرقند، سردارزه ی ها در منطقه دشتیاری و چاه بهار، و لاشاری ها در منطقه لاشار.

در گذشته در دوران سلطنت پهلوی، ساکنین شهرها بویژه در سرحد عموماً از مهاجرین فارس بود و مردم بلوچ که در قبایل مختلف متشکل بودند عموماً در حاشیه ی شهرها سکونت داشتند. اما در چند دهه ی گذشته این وضعیت به کلی دگرگون شده است. در این دوران بخش وسیعی از مردم بلوچ که در گذشته به دامداری و تجارت و با قاچاق کالا از پاکستان و یا شیخ نشین های عربی و افغانستان و با کار در آنجا مشغول بودند، درآمدهای خود را در خرید خانه و املاک و مغازه ها به کار انداختند و از این طریق پروسه ی شهرنشینی به سرعت گسترش یافته است. از سوی دیگر



## بلوچستان؛ سرزمین بیم ها و امیدها!

بخشی از مهاجرین فارس پس از وقوع انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن با فروش املاک و امکانات خود به شهرهای دیگر مهاجرت کردند. این امر از یک سو چهره ی شهرهای استان را تغییر داده است و از سوی دیگر با گسترش تحصیلات در میان جوانان بلوچ که از اواخر حکومت پهلوی آغاز شده بود، وزن و جایگاه این بخش از مردم را در سیستم اداری و اقتصادی استان به شدت تغییر داده است و عنصر خودآگاهی ملی را تقویت کرده است.

نگاهی به وضعیت کنونی استان نشان می دهد که حضور بخش های گوناگون جمعیت در عرصه های مختلف اداری، تجاری، کشاورزی، دامداری و آموزشی، تقریباً، به صورت متوازنتری تقسیم شده است. هر چند هنوز در بسیاری از پست های کلیدی دولتی، مقامات رزیم از بکارگیری نیروهای با تجربه و تحصیل کرده ی بلوچ خودداری می کنند و این پست ها را عموماً به نورچشمی های خود که از دیگر استان های می آورند واگذار می کنند. در این رابطه یک تبعیض آشکار به چشم می خورد. چه حکومت پهلوی و چه حکومت اسلامی، مردم بلوچ را که ساکنین اصلی استان هستند، به مثابه شهروندان درجه دوم به حساب آورده اند. و هیچگاه اجازه حضور افراد با تجربه بلوچ در سیستم اداری استان را نداده اند و به این ترتیب مانع دخالت مؤثر بلوچ ها در بسروشت خود شده اند. و هر جا نیز که جوانان و تحصیل کردگان بلوچ توانسته در سیستم اداری برای خود جا باز کنند، این امر از طرف حکومتیان به صورت یک امتیازدهی تلقی شده است. علیرغم این سیاست دولت های مرکزی در حال حاضر حضور بسیاری از تحصیل کردگان بلوچ در مقامات آموزشی و یا در شوراهای شهر، در مقایسه با چند دهه که پیش نشان از تحول جدیدی می دهد که عنصر همزیستی بخش های گوناگون جمعیت را نسبت به گذشته تقویت کرده است. نکته ی مهمی که باید به آن توجه کرد این است که رابطه ی میان بخش های گوناگون جمعیت استان همواره رابطه ی بسیار مسالمت آمیز بوده است زیرا مردم بلوچ، حضور مردم دیگر استان ها را نه نیروی متجاوز و متحد دولت مرکزی، بلکه مردمی یافته اند که در آبادانی استان و آوردن تجارب گوناگون در زمینه ی آبیاری، کشاورزی و تجارت نقش به سزائی داشته اند. امروزه بسیاری از جوانان بلوچ که در گذشته در مزارع به عنوان کارگر کشاورزی مشغول به کار بودند، خود به کشاورزان موفق تبدیل شده اند. بنابراین ظلم و اجحافات دولت های مرکزی در بلوچستان که تقریباً در بسیاری از عرصه ها به چشم می خورد، مقوله ای است که به رابطه ی مردم با دولت بر می گردد. توجه داشته باشیم که نه سلطنت پهلوی و نه حکومت اسلامی، هیچ تلاشی در آموزش و گسترش زبان بلوچی نکرده اند. در حالی که بسیاری از فارس زبانان استان و بویژه نسل های دوم و سوم می توانند به زبان بلوچی تکلم کنند. در حکومت اسلامی علاوه بر ظلم و ستم ملی که بر مردم بلوچستان روا می رود، فشارهای مذهبی یک دولت مذهبی شیعه نیز بر ستم های تاکنونی افزوده شده است. در تمامی دوران حکومت اسلامی و بویژه در مقاطعی که افراطیون شیعه در استان نقش بیشتری داشته اند، سرکوب مذهبی و توهین به مقدسات اهل سنت نیز جریان داشته است و روحانیون مخالف اهل سنت زبر شدیدترین فشارها فرار داشته اند و تعدادی از آن ها نیز ترور شده اند. از جمله این ترور شده گان می توان از مولوی عبدالملک ملازاده پسر بزرگ مولوی عبدالعزیز از زاهدان، مولوی عبدالناصر جمشید زهی از خاش، مولوی یارمحمد کهرازی از خاش، مولوی عبدالستار از خاش، مولوی عبدالعزیز کاظمی بجد از زاهدان، مولوی حبیب الله حسین بر از سراوان، نام برد. موقعیت استراتژیک استان، یک موقعیت استثنائی است که از نظر اقتصادی می تواند نقش بسیار مثبتی بازی کند. همجواری استان با پاکستان و افغانستان و واقع شدن در کناره ی دریای عمان با بندری همچون چاه بهار، امکان ارتباطات تجاری و اقتصادی بی نظیری فراهم می آورد. در صورتی که شبکه ی راه آهن سراسری که تاکنون تا شهرستان بم امتداد یافته و به زودی به زاهدان نیز متصل می شود، به چاه بهار وصل شود، این بندر می تواند به یکی از مراکز اصلی بندری جنوب ایران تبدیل شود. همانطور که در دوران جنگ هشت ساله با ناامن شدن بنادر ایران در خلیج فارس، بندر چابهار نقش ویژه ای به عهده داشت. هم

مرز بودن بلوچستان با افغانستان، در صورتی که سیاست حسن همجواری برقرار باشد، این امکان را برای افغانستان فراهم می آورد که به راحتی کالاهای اش را از طریق این استان و از طریق دریای عمان به سراسر جهان صادر کند. از سوی دیگر وصل شبکه سراسری راه آهن ایران به زاهدان و از طریق مرز میرخاوه به پاکستان، امکان مبادلات تجاری میان دو کشور را گسترش خواهد. در دوران حکومت پهلوی، طرح گسترش بندر چاه بهار در دستور قرار گرفت. اما تمرکز این طرح بر نظامی کردن بندر چاه بهار و گسترش ناوگان دریایی ایران بود. از اینرو در این بندر تعداد زیادی آشیانه های نگهداری و پرواز جت های جنگنده ساخته شد. صنعت ماهیگیری نیز از عرصه هایی است که در این بندر جریان دارد و می تواند گسترش یابد.

### وضعیت سیاسی استان

استان سیستان و بلوچستان، در زمان حکومت پهلوی تبعیدگاه فعالین سیاسی محسوب می شد. از اولین تبعیدیان باید از امیرتوکل کامبوزیا نام برد که از مسئولین بخش مختبرات کلنل بسپان و از کردهای زعفرانلوی فوجان بود که پس از سرکوب جنبش پشیان به زاهدان تبعید شد و در یک روستا در اطراف این شهر به کشاورزی مشغول گردید که بعدها به "کلانه ی کامبوزیا" معروف شد. او در این محل یک کتابخانه بزرگ و بسیار متنوع برپا کرد. پس از مرگش که در 1353 هجری شمسی اتفاق افتاد، ساواک جنازه ی او را در یک گورستان متروک دفن کرد. اما فرزندان و وابستگیانش که با این امر مخالف بودند، با نیش قبر، جنازه ی او را در مرکز کتابخانه اش دفن کردند. کامبوزیا از مخالفین سرسخت شاه و دارای گریشات بشدت ضد صهیونیستی بود و چون به زبان فرانسه تسلط کافی داشت ارتباطات گسترده ای نیز با برخی از متفکران فرانسوی داشت. کتابخانه ی او در زمان شاه یکی از مراکز تجمع دانشجویان تبعیدی به این استان بود. امروز این کتابخانه تحت اداره کتابخانه شهر زاهدان قرار دارد. او دارای 28 فرزند بود که که فرزنداناش در فعالیت های سیاسی استان فعال هستند و یکی از پسرانش نماینده مجلس از سوی اصلاح طلبان بود.

در اوایل دهه ی پنجاه، ساواک تعداد زیادی از دانشجویان مبارز دانشکده های پلی تکنیک و صنعتی تهران را به زاهدان تبعید کرده بود. علاوه بر تبعید دانشجویان، تعدادی از زندانیان سیاسی را نیز حکومت شاه به زندان های زاهدان و زابل تبعید کرده بود. علاوه بر فعالین دانشجویی، تبعید مخالفین مذهبی نیز از سیاست های دوره سلطنتی بود. ساواک آیت الله قمی را به شهرستان خاش تبعید کرد. کسی که پس از پیروزی انقلاب به دلیل مخالفتش با حکومت اسلامی هم چنان در حبس خانگی در مشهد به سر می برد. علی خامنه ای رهبر رژیم نیز دوران تبعید خود را در شهرستان ایرانشهر گذراند.

در گذشته فعالیت های سیاسی نسبت به استان های مرکزی در سطح پائین تری قرار داشت. در اوایل دهه ی پنجاه عمدتاً فعالین مذهبی حضور علنی داشتند. و در این ارتباط انجمن حجتیه به رهبری شیخ حبیبی سرمایه گذاری زیادی روی این استان کرده بود و مدام مبلغین خود را به آنجا اعزام می کرد و خود نیز چندین بار برای سخنرانی های ماه محرم به این استان سفر کرده بود. انجمن حجتیه علاوه بر مبارزه علیه بهائیان این استان، در دامن زدن به اختلاف شیعه و سنی نقش برجسته ای داشت که تا به امروز هم ادامه دارد. و امروز دولت احمدی نژاد که ارادت خاصی به این جریان دارد، با حمایت از نیروهای وابسته به این جریان که عمدتاً از زابلی ها هستند، در تشدید اختلاف میان شیعیان و اهل سنت نقش ویژه و مخربی ایفا می کند. از سوی دیگر گرایشات مختلف حوزه ی علمیه قم نیز در اعزام امام جماعت برای مساجد استان با هم رقابت داشتند. بعدها معلوم شد که بخشی از این ائمه ی جمعه از طرفداران خمینی بودند یا چنین وانمود می کردند.

در زاهدان به عنوان مرکز استان دو مدرسه ی دینی وجود داشت. یکی مدرسه شیعیان که توسط آیت الله کفعمی به عنوان امام جمعه زاهدان اداره می شد. و دیگری مدرسه اهل سنت که توسط مولوی عبدالعزیز امام جماعت اهل سنت اداره می شد. مدرسه شیعیان، طلاب خود را برای ادامه تحصیل به حوزه ی علمیه قم و مدرسه اهل سنت به مدرسه های علمیه پاکستان اعزام می کرد. لازم به توضیح

## بلوچستان؛ سرزمین بیم ها و امیدها!

است که جمعیت فارس استان شیعه هستند و جمعیت بلوچ استان از اهل سنت.

در آستانه ی انقلاب بهمن گرایش جوانان استان به فعالیت سیاسی گسترش یافت. جوانانی که پس از انقلاب در سازمان های اصلی آن دوره یعنی سازمان مجاهدین و سازمان چریک های فدایی متشکل شدند. نفوذ فدائیان بویژه در میان جوانان بلوچ به حدی بود که در اولین انتخابات مجلس، نماینده ابرانشهر از کاندیداهای این سازمان بود. دانشجویان دانشگاه بلوچستان در زاهدان نیز در مقابله با "انقلاب فرهنگی" نقش برجسته ای بازی کردند که با سرکوب شدید روبرو شدند. در این سرکوب یک دانشجوی مبارز به نام حسین نظیری به شهادت رسید. در دوران سرکوب دهه ی شصت، بلوچستان نیز در امان نماند. بسیاری از جوانان مبارز بلوچستان به زندان افتادند و یا از دم تیغ گذشتند. پروسه ی سرکوب در بلوچستان همواره ادامه داشته است. در چهار چوب این سیاست سرکوبگرانه از میان برداشتن سران ناراضی طوایف بلوچ نیز در دستور قرار گرفت. از این رو در دوره ی حکومت اسلامی با نمونه هایی از ترور سران بلوچ، چه آن ها که در ایران زندگی می کردند و چه آن ها که در بلوچستان پاکستان یا در کراچی می زیستند، روبرو می شویم. این سیاست تروریستی تنها شامل سران ناراضی طوایف نمی شد بلکه سران روحانی اهل سنت را نیز در بر می گرفت.

سیاست رژیم اسلامی در قبال حرکت ها و اقدامات طوایف بلوچ در دوره های مختلف متفاوت بوده است. هم زمان با ترور رهبران، نیروهای سپاه و امنیتی رژیم با جذب بخشی از نیروهای بلوچ به تشکیل یک نیروی سرکوب به نام "تامینی ها" مبادرت ورزیدند. این نیرو با توجه به آشنایی هایشان در منطقه و ساختار قبایل و امکاناتشان، نقش مهمی در سیاست سرکوب بر عهده گرفتند. اما سیاست همیشگی رژیم اسلامی این بوده که از استخدام جوانان بلوچ در نیروهای انتظامی و پاسدار مستقر در بلوچستان خودداری کند. درحالی که بسیاری از نیروهای سپاه و انتظامی از جوانان زابلی هستند. برای نمونه هر 11 نفری که در انفجار اتوبوس سپاه پاسداران در 25 بهمن 85 در زاهدان کشته شدند، اهل زابل بودند.

در تمامی دوران حاکمیت اسلامی اقدامات ضد رژیمی در مناطق شمالی و جنوبی بلوچستان ادامه داشته. نیروهای مسلح مبارز بلوچ، با نیروهای وابسته به خان ها و قبایل بودند و یا نیروهای مسلحی بودند که پس از انشعاب اقلیت و اکثریت فدایی به نام "سرمچاران" به عنوان بازوی مسلح سازمان اقلیت در بلوچستان، در دهه شصت فعال بودند و در دهه هفتاد عملاً فعالیت شان متوقف شد. بخشی از خان های مخالف و ناراضی منطقه ی مکران نیز نیروی مسلح داشتند که در دهه شصت فعال بودند و به تدریج فعالیت های مسلحانه شان را کنار گذاشتند. جدا از فعالیت سازمان های سیاسی سراسری که در بلوچستان نقش مبارزاتی داشتند یک سازمان بلوچ به نام "راج زرمیش" فعالیت مستمری در بلوچستان و سپس در خارج از کشور سازمان داد. باید توجه داشت که تمامی عملیات مسلحانه در بلوچستان و با استان کرمان، که توسط نیروهای مسلح بلوچ و وابستگان به طوایف و خان ها انجام گرفته یا می گیرد خصلت مبارزاتی نداشته و گاه این عملیات برای حمایت از کاروان های قاچاق و یا برای انتقام گیری از اقدامات جنایت کارانه علیه ترور رهبران طوایف و یا برای آزاد کردن افراد زندانی طوایف است. با توجه به این حقیقت هم در تمامی چند دهه گذشته رهبران رژیم همواره تلاش کرده اند که هر نوع حرکت مبارزاتی و حق طلبانه مردم بلوچستان را با عنوان "اشرار و قاچاقچیان" سرکوب کنند تا راحتتر به کتمان خواست های حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم بپردازند.

کاهش نقش مبارزات آزادیخواهانه ی نیروهای مبارز، و ترور رهبران بر نفوذ قبایل توسط جمهوری اسلامی به هم پاشیده شدن انوریته ی سیاسی و اجتماعی آن ها بر مردم قبایل انجامید و از آنجا که انوریته ی دیگری نتوانست جانشین آن شود، به تدریج نقش مذهب و حرکت های مذهبی اهل سنت در مبارزات ضد رژیمی افزایش یافت و بخشی از مولوی ها به عنوان مراجع مذهبی اهل سنت تلاش کردند جای انوریته های قدیم را پر کنند و خود را به عنوان سخنگویان خواست های مردم جلوه گر سازند. این

موج با گسترش حاکمیت مذهبی در افغانستان و قوی شدن نقش مدارس طلاب در پاکستان برجسته تر شد. بویژه که برخی از مقامات استانی رژیم و برخی جریانات متحجر مذهبی از جمله طرفداران انجمن حجتیه که در استان از قدیم نفوذ داشتند، به آتش اختلافات مذهبی شیعه و سنی دامن می زدند و این امر نیز بر قدرت و نفوذ جریانات مذهبی و بنیادگرای اهل سنت می افزود. بر این بستر، با گسترش فعالیت مجاهدین افغان و فعالیت نیروهای طالبان تلاش هایی نیز برای جذب جوانان مذهبی بلوچ برای پیوستن به مبارزه ضد شوروی صورت گرفت که خوشبختانه مورد استقبال واقع نشد.

اما در چند سال گذشته، یک جریان جدید مذهبی با نام "جندالله" تحت رهبری جوانی به نام عبدالملک ریگی که خود را در تبلیغات جریانش عبدالملک بلوچ می خواند، تلاش کرده است خود را نماینده مبارزات مردمی بلوچ قلمداد کند و ناراضی طوایف و تبعیض های ملی و مذهبی را نمایندگی نماید. این جریان به تازگی نام "جنبش مقاومت مردمی ایران" را بر خود نهاده است و بخش اعظم عملیات مسلحانه علیه نیروهای سرکوب رژیم را سازمان داده است. "جندالله" برای پر رنگ نشان دادن جوهر مذهبی خود، همواره اعلام می کند که اقداماتش با دستور مراجع مذهبی صورت می گیرد. عملیات تاکتونی این جریان، نشان از امکانات پشتیبانی مدرن و گسترده ای می دهد که تاکنون در میان مبارزات خوانین بلوچ دیده نشده است. "جندالله" از شبکه اینترنت و همچنین از رسانه های گروهی عمدتاً وابسته به سلطنت طلبان، در انعکاس خبر عملیات و طرح دیدگاههای استفاده ی مؤثری می کند. با این حال "صدای آمریکا" در موقع انعکاس اخبار اقدامات "جندالله" آن را جریان نزدیک یا وابسته به القاعده اعلام می کند، هر چند این امر از سوی این جریان تکذیب می شود. باید توجه داشت که در بسیاری از عملیات مسلحانه ای که توسط این جریان انجام می گیرد، شیوه های کار طرفداران القاعده و الزرقاوی در عراق، به شکل گسترده ای تقلید می شود.

اما آیا اقدامات تاکتونی این جریان به نفع مردم بلوچستان بوده است؟ واقعیت این است که اقدامات تروریستی "جندالله"، هر چند خوراک خوبی برای رسانه های تبلیغاتی بوده اما تاکنون جز خدمت به هارترین گرایش درون حاکمیت جمهوری اسلامی نتیجه ای نداشته است. به بهانه ی مقابله با اقدامات تروریستی "جندالله" دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد بیش از 30 هزار نیروی سپاه وارد استان کرده است و عملاً یک حکومت نظامی اعلام نشده در استان جریان دارد. تردد در شب ها در میان جاده های شهری به امری نادر و خطرناک تبدیل شده است و این امر فشار بر مردم که برای کسب و کار خود مجبور به تردد شبانه از این شهر به دیگر شهرها هستند، را به شدت افزایش داده است. توهین و تحقیر بلوچ ها و بویژه جوانان در پست های بازرسی به شدت افزایش یافته است به گونه ای که مأموران سپاه و انتظامی رژیم حق خود می دانند هر جوان بلوچ را به بهانه مشکوک بودن دستگیر و تحت بازجویی قرار دهند. موج دستگیری های به شدت افزایش یافته و اعدام های جنایت کارانه به امری متداول تبدیل شده است. فضای نظامی حاکم بر بلوچستان هم اکنون زمینه مبارزه روزمره ی مردم را به شدت کاهش داده است زیرا هر نوع اقدام مردمی تحت عنوان همسویی با "جندالله" از سوی مأموران رژیم به شدت سرکوب می شود. رژیم اسلامی در گذشته نیز نشان داده است که تا چه حد ظرفیت درنده خونی دارد، با این حال برای به عمل درآوردن این ظرفیت، اقدامات تروریستی "جندالله" به صورت کاتالیزاتور مؤثری عمل کرده است. "جندالله" در تبلیغات تازه خود نه تنها ادعای رهانی مردم بلوچستان را دارد بلکه شعار آزادسازی کل ایران از طریق گسترش عملیات مسلحانه در سراسر کشور را مطرح می کند. در این رابطه باید گفت مردم ایران نتایج چنین اقدامات جدا از توده و تروریستی را در دهه شصت به خوبی دیده اند و نیازی به تکرار آن تجربه تلخ و خونبار ندارند.

رابطه دولت های مرکزی با استان سیاست حکومت پهلوی برای کنترل استان، تاکید بر حضور گسترده ی نظامی و پلیسی، واکذاری پست های اداری به نیروهای گسیل شده از مرکز و ارتباط ویژه با خوانین بلوچ بود.

بی توجهی به توسعه در این استان در دوران شاه کاملاً مشهود بود. از همین رو این استان همواره در رده ی



## بلوچستان؛ سرزمین بیم ها و امیدها!

استان های محروم کشور قرار داشت. سیاست ارتباط دولت پهلوی با خان های بلوچ شکل ویژه ای داشت. در میان قبایل بلوچ ارتباط طایفه ریگی که عمدتاً در زاهدان و خاش و دامنه ی تفتان حضور دارند، با دولت مرکزی بسیار گسترده بود. در آن زمان سرکرد خدادادخان ریگی یکی از نمایندگان بلوچستان در مجلس شورای ملی بود. و دختر سرتیپ جهانبانی به عقد هوشنگ خان ریگی درآمده بود تا از این طریق نیز ارتباطات این طایفه ی بزرگ و پر نفوذ با دربار مستحکم تر گردد. انتخاب هوشنگ خان ریگی به این دلیل بود که او از خان های شورشی و ترس به حساب می آمد. طرح آباد سازی گوهرکوه نیز در همکاری نزدیک طایفه ی ریگی با دولت مرکزی صورت گرفت. ارتباط طایفه ریگی با سلطنت طلبان همچنان ارتباطی قوی و حسنه است. سیاست ارتباط با خوانین تنها به این طایفه محدود نمی شد. در آن زمان همه می دانستند که ارتباط خوانین با دولت و دربار به گونه ای است که وقتی کاروان های قاچاق از پست های بازرسی ژاندارمری می گذشتند، پیشاپیش توسط فرماندهان به این پاسگاه ها اطلاع داده می شد که کسی مزاحم این کاروان ها نشود. در مواردی نیز که رؤسای ژاندارمری و یا شهربانی از سر بی تجربگی مزاحمت هایی ایجاد کردند، به سرعت تنبیه و به پست های در دیگر استان ها گمارده شدند. اما علیرغم چنین شرایطی برای به کارگیری جوانان یا افراد با تجربه ی بلوچ در مقامات اداری استان هموار نمی کرد و از این لحاظ یک تبعیض آشکار وجود داشت.

پس از انقلاب، وضعیت در بلوچستان نیز دگرگون شد. در دو ساله ی اول پس از انقلاب، بلوچستان در خلاء قدرت به سر می برد. به تدریج که دولت اسلامی پایه های خود را مستحکم می کرد، در بلوچستان نیز اهرم های قدرت خود را ایجاد کرد. این قدرت بر دو بازوی سرکوب شدید و حمایت از مذهب شیعه انجام گرفت. سیاست سرکوب رژیم هم سرکوب شدید جوانان و روشنفکران را در دستور خود قرار داد و با خشونت به پیش برد و هم سرکوب خوانین بلوچ را در دستور کار خود قرار داد. سیاست ترور سران ناراضی طوایف در آن دوران شکل گرفت. در این دوران مقامات اداری عمدتاً از نیروهای کاملاً وابسته به حکومت بود و دولت به شیوه کاملاً نظامی - امنیتی بر استان حکومت می کرد.

در دوران هشت ساله دولت خاتمی و حاکمیت اصلاح طلبان وضع در استان تا حدودی دگرگون شد. شرکت گسترده ی مردم بلوچستان در انتخابات ریاست جمهوری و رأی به خاتمی به دلیل نفرت وسیع مردم از سیاست های سرکوبگرانه پیشین بود. امید مردم این بود که شاید با انتخاب خاتمی وضع بهتر شود. میانگین شرکت مردم بلوچستان در انتخابات های پیشین طبق آمار وزارت کشور 34 درصد بود در حالی که در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری خاتمی این رقم به 70 درصد رسید و انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری او به 90 درصد افزایش یافت. لازم به یادآوری است که در جریان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در این دوران بلوچ ها و بزده ها و بیرجندی های استان به اصلاح طلبان و زابلی ها عموماً به محافظه کاران رأی می دادند. در این دوره چندین تن از مردم بلوچ به نمایندگی از این استان وارد مجلس شورای اسلامی شدند. و با تشکیل شوراهای شهر نیز حضور تحصیل کردگان و افراد مجرب بلوچ در این شوراهای در شرکت در امور اداری شهرهای گوناگون نقش ویژه ای پیدا کرد. و در آخرین انتخابات شوراهای شهر که چند ماه پیش انجام گرفت در اکثر شهرهای استان، شوراهای شهر تماماً در اختیار نمایندگان بلوچ قرار گرفت. و تنها در زاهدان که شورای 12 نفره دارد، نیمی از اعضای شورای شهر بلوچ و در زابل نیم دیگر زابلی و یا بیرجندی، یا کرمانی هستند. و در زابل تمامی اعضای شورا زابلی هستند.

اما با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، وضعیت جدیدی پیش آمده است. دولت احمدی نژاد به جای توجه به ویژه گی ها و حساسیت های ملی و مذهبی در این استان به یک باره تمامی وزنه ی دولت را به نفع سیستمی ها تغییر داد. تغییر این وزنه با انتخاب دهمرده به عنوان استاندار که اهل سیستان است و بالا بردن نقش نیروهای بنیادگرای مذهبی شیعه و بویژه طرفداران انجمن حجیته صورت گرفته است. این امر تنش میان طرفداران بنیادگرای شیعه و

اهل سنت و بویژه نیروهای بنیادگرای سنی را افزایش داده است. لازم به توضیح است که معاون سیاسی - امنیتی استان نیز اهل سیستان است. هم زمان با این تغییر سیاست تمرکز نظامی - امنیتی نیز شکل جدیدی به خود گرفته است. این تمرکز با هدف سرکوب همه جانبه هر نوع مقاومت در استان انجام گرفته است. و برای مقابله با نارامی ها نیز دادستان جدیدی به نام نکونام به استان اعزام شده که تا کنون حکم اعدام ده ها تن از جوانان بلوچ را صادر کرده است. سیاست یک جانبه نگری دولت احمدی نژاد در سطح اداری، همراه با اجازه دادن به تبلیغات جریان متحجر مذهبی در توهین به مقدسات اهل سنت، از جمله پخش کتاب ها و نوارهایی در نمایشگاه زاهدان که در آن ها به اهل سنت توهین شده، به همراه تمرکز نظامی - امنیتی و سرکوب لجام گسیخته، فضا را برای رشد و گسترش یک جریان بنیادگرا همچون "جندالله" تسهیل کرده است. این امر استان سیستان و بلوچستان را در دور باطل یک درگیری خونین و کور و واپسگرایانه فرو برده است. تداوم این وضعیت می تواند به شکل خطرناکتری نیز ادامه یابد. در جریان تازه ترین اقدامات خونین "جندالله"، حسینعلی شهبازی نماینده زاهدان، که از ناتوانی نیروهای سرکوبگر رژیم به خشم آمده در سخنرانی خود در مجلس، ایده استفاده از نیروهای مردمی برای گسترش سرکوب را مطرح کرد. این ایده معنائی جز مسلح کردن جوانان حزب الهی که عمدتاً سیستمی هستند، برای مقابله با عملیات "جندالله" و تهاجم به مردم بلوچ به بهانه های گوناگون ندارد. به دنبال این سخنرانی، اعلامیه های با امضای "حزب الله" در زابل و زاهدان پخش شده است که شعار انتقام گیری می دهد و در آن از رهبر روحانی اهل سنت نیز خواسته شده است که عملیات "جندالله" را محکوم کند. در تظاهرات گسترده مراسم تدفین 11 پاسدار کشته شده در عملیات 25 بهمن که در روز جمعه 27 بهمن 85 در زابل برگزار شد، جریان رادیکال و بنیادگرا با شعارهایی تند حتی مانع سخنرانی فرماندار زاهدان و یا نماینده مجلس شدند و آن ها را به بی کفایتی در سرکوب متهم کردند و تنها شهبازی توانست سخنرانی کند. به این ترتیب در صورت تحقق ایده حسینعلی شهبازی، جنگ "حزب الله" و "جندالله" دامن خواهد گرفت و نه تنها دور باطل ترور و اعدام ادامه خواهد یافت، بلکه این استان به ورطه ی یک جنگ برادرکشی میان بلوچ ها و زابلی ها تبدیل خواهد شد.

نتیجه گیری

واقعیت این است که بلوچستان به دلیل وضعیت جغرافیایی اش، از ظرفیت های بالائی برای تبدیل شدن به یک مرکز تجاری و ارتباطی در جنوب شرقی ایران برخوردار است. در صورت سرمایه گذاری در زمینه ی ارتباطی این استان می تواند به راحتی افغانستان و آسیای میانه را در نزدیکترین زمان ممکن به آب های دریای عمان وصل کند. بندرچاه بهار نیز می تواند به یک بندر بسیار مدرن و مهم در حمل و نقل جهانی تبدیل شود. امری که اکنون دولت پاکستان با سرمایه گذاری 10 میلیارد دلاری یک شرکت چینی در بندر گوادر پاکستان که در نزدیکی مرزهای ایران است، در دستور کار خود قرار داده است. از سوی دیگر بلوچستان هر چند دچار کم آبی مدام است اما با شیوه های جدید آبیاری می توان این سرزمین بکر و وسیع را به یک مرکز کشاورزی تبدیل کرد. بگذریم که آنتیفا تفتان می تواند یکی از مراکز تولید گوگرد باشد که تاکنون به آن توجهی نشده است.

در زمینه انسانی نیز باید اذعان کرد که هم زیستی مردم بلوچ و مهاجرین دیگر استان ها نمونه ی خوبی از همبستگی مردمی را نشان داده است که می تواند نه تنها تحکیم شود بلکه ارتباطات بلوچستان را با دیگر استان های کشور و مردم آن گسترده و تحکیم کند. این امر بویژه در میان جوانان و جوانان دانشگاهی استان، که در پنج دانشگاه این استان به تحصیل مشغول هستند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اما علیرغم این امکانات، جریاناتی که بر آتش اختلافات مذهبی و ملی می دمند، در شرایط حساس کنونی که آمریکا در تلاش هست از هر امکانی برای ناآرام کردن کشور استفاده کند، عملاً این استان را به سوی یک منطقه سوزان در آتش یک دور باطل ترور و اعدام و یا به سوی آتش یک جنگ برادر کشی سوق می دهند. این سناریوی خطرناکی است که همه مردم آزادخواه را نگران می کند.

2 اسفند 1385. 21 فوریه 2007

## از تظاهرات اعتراضی زنان به مناسبت 8 مارس حمایت کنیم

### \* پیوندها \*

ایمیل روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

نشر بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

نشریه انگلیسی ایران بولتن

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

امسال به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن چند تظاهرات بدعوت تشکل های متنوع زنان ایرانی در خارج از کشور برگزار میشود :

تظاهرات "کارزار لغو قوانین ضد زن" که اکسیون مرکزی آن در شهر دن هاگ هلند برگزار میشود ،

تظاهرات بدعوت تشکل مستقل زنان ایرانی- هانوفر، همایش زنان ایرانی- هانوفر، انجمن زنان آلمانی کلن که در شهر کلن برگزار میشود وتظاهرات بدعوت تعدادی از زنان ایرانی مقیم پاریس که در پاریس برگزار میشود.

از آنجا که امسال تظاهرات زنان ایرانی علیه قوانین و اقدامات زن ستیزانه جمهوری اسلامی در شرایطی انجام میشود که بحران اتمی که محصول مشترک سیاست ارتجاعی حکومت

اسلامی واهداف امپریالیستی آمریکا و متحدینش است به مرحله خطر ناکی رسیده و چشم انداز شومی را در برابر مردم زحمتکش ایران قرار داده است، شعار نه به جمهوری اسلامی، نه به مداخله امپریالیستی آمریکا و متحدینش نیز به حق در کنار شعارهای حق طلبانه جنبش زنان در این تظاهرات به چشم می خورد.

ما ضمن حمایت از تمام تظاهرات مذکور ، امیدواریم که در آینده تشکل های متنوع زنان ایرانی در کشورهای مختلف با بهره گیری از تجارب تا کنونی گام های موثری برای همکاری گرایش های متنوع زنان در خارج از کشور و تقویت پیوند باجنبش زنان در داخل کشور در مبارزه علیه قوانین ضد زن جمهور اسلامی ومبارزه علیه نابرابری و استبداد بر دارند .

کمیته تشکیلات سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

## بیش از 40 تن از فعالین حقوق زنان

گزارش فهیمه خضر حیدریبا

### در آستانه روز جهانی زن

### و در مقابل دادگاه انقلاب

### تهران بازداشت شدند.

این تعداد از فعالان جنبش زنان که در اعتراض به دادگاه 5 نفر از فعالان این جنبش، امروز یکشنبه، 13 اسفند از ساعت هشت و نیم صبح همزمان با برگزاری دادگاه، مقابل دادگاه انقلاب تجمع مسالمت آمیزی برپا کرده بودند، توسط نیروهای نظامی - امنیتی بازداشت شدند.

این درحالی است که دادگاه پروین اردلان، نوشین احمدی خراسانی و سوسن طهماسبی و شهلا انتصاری و فریبا داوودی مهاجر، 5 نفر از فعالان جنبش زنان، برگزار نشده است و این پنج نفر به هنگام خروج از دادگاه همراه بقیه بازداشت شدگان دستگیر شدند.

در میان بازداشت شدگان چهره های مختلفی از روزنامه نگاران، نویسندگان و فعالین حوزه زنان دیده می شوند.

با فرا رسیدن 8 مارس (روز جهانی زن) گروهی از فعالان حقوق زنان با انتشار بیانیه ای با عنوان **ما چشم به آینده دوخته ایم** اعلام کردند که روز یکشنبه سیزدهم اسفند ماه ساعت 8 و نیم صبح، در برابر دادگاه انقلاب (خیابان شریعتی، ابتدای خیابان معلم) جمع می شوند و اعتراض خود را نسبت به هرگونه برخورد امنیتی و قضایی با فعالیتهای مدنی و مبارزات مسالمت آمیز زنان برای احقاق حقوق خود ابراز می دارند.

اسامی تعدادی از بازداشت شدگان به شرح زیر است:

آسیه امینی، ژیلا بنی یعقوب، محبوبه عباسقلی زاده، محبوبه حسین زاده، سارا لقماتی، زارا امجدیان، مریم حسین خواه، جلوه جواهری، نیلوفر گلکار، پرستو دوکوهکی، زینب پیغمبر زاده، مریم میرزا، ساغر لقای خدیجه مقدم، ساقی لقای، ناهید کشاورز، مهناز محمدی، نسرین افضل، طلعت تقی نیا، فخری شادفر، مریم شادفر، الناز انصاری، فاطمه گوارایی، آزاده فرقاتی، سمیه فرید، مینو مرتاضی، سارا ایمانیان، ناهید جعفری، سوسن طهماسبی، پروین اردلان، نوشین احمدی خراسانی و شهلا انتصاری. همچنین شادی صدر فعال جنبش زنان و وکیل مدافع شهلا انتصاری نیز در میان بازداشت شدگان قرار دارد.

فرا رسیدن 8 مارس (روز جهانی زن) گروهی از فعالان حقوق زنان با انتشار بیانیه ای مسالمت آمیز با عنوان نرم و آرام **ما چشم به آینده دوخته ایم** اعلام کردند که روز یکشنبه یعنی امروز سیزدهم اسفند ماه ساعت 8 و نیم صبح، در برابر دادگاه انقلاب (خیابان شریعتی، ابتدای خیابان معلم) جمع می شوند و اعتراض خود را نسبت به هرگونه برخورد امنیتی و قضایی با فعالیتهای مدنی و مبارزات مسالمت آمیز زنان برای احقاق حقوق خود ابراز می دارند. بیانیه انصافا بیانیه خوب و منطقی ای بود و خواسته هایی که مطرح می کرد هم خواسته های منطقی و حتی تکراری جامعه زنان بود که سال ها است برای به دست آوردن آنها دارند هرگونه تحقیر و خشونت و رنج و دستگیری و تهمت را تحمل می کنند. حالا امروز صبح دوستان ما در برابر دادگاه انقلاب حاضر شده اند، به نشانه اعتراض آرام و مدنی دور هم نشسته اند و تنها خواسته اند که به خواسته های آنها توجه شود. همین.

اما ساعت 10.30 صبح در حالی با **پرستو** که اتفاقا موبایلش را نگرفته بودند حرف زدیم که نیروی انتظامی بچه ها را دستگیر کرده و همه را در دو هابیس بزرگ ریخته و به مقصدی اعلام نشده می برد. ظاهرا نیروی انتظامی چند بار تذکر متفرق شدن به جمع داده و بعد هم شروع به دستگیری کرده است. دستگیر شده ها زیادند. تنها در ماشینی که پرستو از داخل آن حرف می زد دست کم 21 نفر به مقصدی که بچه ها خودشان حدس می زدند وزرا باشد برده می شدند.

از آمار ماشین دیگر هنوز اطلاعی ندارم. مریم میرزا، ساقی لقای، آسیه امینی، پرستو سرمدی، مهناز محمدی، محبوبه عباسقلی زاده، مینو رضوانی مقدم، محبوبه حسین زاده، پرستو دوکوهکی و تعداد دیگری از زنان فعال در این حوزه در حال حاضر دستگیر شده اند.

این همه هول و خشم و غضب از سوی حکومت اسلامی در قبال فعالیت های زنان تنها برای این است که به سیاست های پدرسالارانه و تفاسیر ناصواب از دین اعتراض دارند؟ تنها برای این است که محقق شدن عدالت جنسیتی را در جامعه دنبال می کنند و ابتدایی ترین حقوق انسانی خود را می خواهند؟ تنها برای اینکه به سنگسار، به قوانین تبعیض آمیز، به جنسیتی کردن فضاهای اجتماعی از جمله استادیوم ها و دانشگاه ها و محیط های کاری و به بی توجهی نسبت به کنوانسیون حقوق انسانی زنان، نه گفته اند؟ تنها برای اینکه به دنبال صلح و زندگی بوده اند نه جنگ و انرژی هسته ای؟ می دانم این سوال ها جواب ندارد. جوابش همین برخوردی است که امروز دوباره با زنان شد. همین دستگیری ها. همین خشونت و همین تحقیر

[هر دو مطلب برگرفته از سایت: سلام دمکرات](#)

**ما به سهم خود، ضمن دفاع و پشتیبانی از خواستهای زنان، هر نوع حمله، تهاجم عوامل امنیتی و اطلاعاتی رژیم به تجمعات زنان و دستگیری فعالان زن را قویا محکوم می نمایم و خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی دستگیر شده گان تجمع امروز یکشنبه 13 اسفند زنان در تهران می باشیم.**  
سایت راه کارگر

# آگاهی را در مقابل ضد آگاهی سازمان دهیم!

## اعتراض دانشجویان دانشگاه علامه به محدودیت پوشش و تفکیک جنسیتی

لاله حسین پور

روزهای سختی را می گذرانیم. همه می دانیم. شرایط دشواری داریم. ترس از جنگ، دستگیری های مداوم، اختناق تا بی نهایت. چندی دیگر روز زن از راه می رسد. روزی برای تمام زنان جهان. برخی در کشورهای مختلف جشن می گیرند، سمینار برگزار می کنند. نمایشگاه ترتیب می دهند. اما بسیاری از زنان جهان حتی از وجود آن بی خبرند. بسیاری نیز نمی دانند که با این روز چه برخوردی کنند. آری روز زن، اما که چه؟

در کشور ما اما، روز زن از ماه ها پیش از رسیدن آن، در دو جبهه سازمان دهی می شود. روز زن در هیچ کشوری مثل ایران به نقطه عطف تبدیل نمی شود. از ماه ها پیش زنانی که برای احقاق حقوق زنان تلاش می کنند، تحت تعقیب قرار می گیرند. آن ها به دادگاه اظهار می شوند، آن ها دستگیر شده و زندانی می شوند. آن ها محدود می شوند و هر حرکت آن ها زیر ذره بین، میلیون ها بار بزرگ می شود تا کوچک ترین حرکتی نادیده باقی نماند. چرا؟ چون زنان را رها نمی کنند، 8 مارس ها سازمان داده می شود. چون زنان آگاه تر می شوند و برخی در ارائه این آگاهی مستولند.

آگاهی خطرناک است. آگاهی در هر زمینه ای خطرناک است. زمانی احمد باطبی با بلند کردن پیراهن خونین، آگاهی را به معرض دید جهانیان گذاشت و امروز هنوز با جان و روح زخم خورده خود و با اعلام اعتصاب غذای خود آگاهی را اشاعه می دهد. امروز همسر او نیز می داند که آگاهی هزینه گران بهایی دارد. آن ها سمیه را می ربایند تا به خیال خود خاموشی را حکم فرما کنند.

آگاهی را دیگر نمی توان با باتوم و مسلسل برهم زد، اما آگاهی را می توان با ضد آگاهی ناتوان ساخت. اکنون ضد آگاهی است که سازمان داده می شود.

بسیج ها و راه پیمایی های میلیونی برای این "حق مسلم" یعنی انرژی هسته ای سازمان داده می شود. صدای ضعیف پدرم هنوز در گوشم است که پشت تلفن می گفت: خب، انرژی هسته ای حق مسلم ماست، دخترجان!

در جایی خواندم، شیرین عبادی هم می گفت، انرژی هسته ای حق مسلم ماست. این، یعنی سازمان دادن ضد آگاهی. انرژی هسته ای یعنی تسلیحات هسته ای و امروز چه کسی است که نداند این بازی مرگ بار میان ایران و آمریکا، بر سر تسلیحات هسته ای است و نه انرژی هسته ای. آمریکا، که می خواهد کشور ایران را پای گاه خود کند و ایران، که می خواهد با سلاح هسته ای مانع آن شود. جنگی که اگر در بگیرد، نه از آگاهی نشانی می ماند و نه از ضد آگاهی.

سئوال میشود: مگر کمپین جمع آوری یک میلیون امضاء چه می کند که مستوجب عقوبت است. روشن است. کمپین مشغول ارائه آگاهی به زنان است. اگر کمپین تظاهراتی را برگزار می کرد، طبیعتاً با یک حمله حساب شده و دست گیری چندین سازمان گر، غائله خاتمه می یافت. اما اکنون کمپین تبدیل به یک ماشین آگاهی رسانی شده که استنارت آن، مدتی است زده شده است.

آری روزهای ناهنجاری در حال گذر هستند. هر یورش، هر دستگیری و هر سرکوبی نشان می دهد که چه وحشت جان گدازی از این خورشید آگاهی در جبهه تاریکی خانه کرده است و تنها راه، طلوع آگاهی است و سازمان دادن آگاهی.

روز شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۵ تجمعی در اعتراض به ابلاغ آئین نامه جدید انضباطی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه با حضور بیش از ۷۰۰ نفر از دانشجویان این دانشکده برگزار شد. در ابتدا بعد از جمع شدن دانشجویان و بالا رفتن پلاکارد های اعتراضی یکی از دانشجویان پسر اقدام به اعلام برنامه کرد و دلیل اصلی تجمع را اعتراض به آئین نامه ای که قصد کنترل فاشیستی دانشگاه را دارد بیان کرد.

بعد از ایشان یکی از دختران دانشجو با بیان این نکته که اگر آقای احمدی نژاد ترمز و دنده عقب قطار هسته ای را کنده است ما نیز ترمز و دنده عقب قطار دانشگاه و جامعه را کنده ایم و اجازه نمی دهیم دانشگاه تبدیل به جلولانگاه نیروی های ارتجاعی و فاشیستی شود. سخنان ایشان با تشویق شدید حضار مواجه شد. یکی دیگر از دختران دانشجو با تاکید بر این که نیرو های مرتجع و عقب مانده می خواهند فضای دانشگاه ها را به فضای خفقان دهه ۶۰ بازگردانند به آنان هشدار داد که با مقاومت دانشجویان مواجه خواهند شد.

یکی دیگر از دانشجویان پسر در این تجمع گفت: که این آئین نامه تنها محدود کننده و بر ضد دختران نیست بلکه پسران را نیز و در کل انسانیت را مورد تعرض قرار داده است و تمام دانشجویان باید به آن اعتراض کنند. یکی دیگر از دانشجویان در سخنانش به این امر اشاره کرد که اکثریت جامعه خصوصاً در دانشگاه ها خواهان احترام به سبک های مختلف زندگی و رعایت حریم خصوصی و آزادی های فردی انسان ها هستند و این یک عده معدود و با افکار سیاه ارتجاعی هستند که می خواهند خواست اقلیت را به زور و ضرب به دیگران تحمیل کنند و در دانشگاه به زور کمیته انضباطی و مسئول ارشاد می خواهند دانشجویان را مرعوب سازند اما دانشجویان در مقابل آنان مقاومت خواهند مکرد.

در ادامه تجمع دانشجویان در حالی که سرود یار دبستانی می خواندند به سمت در خروجی دانشکده رفتند و برای دقایقی در خیابان مقابل دانشکده تجمع کردند و حراست در این جا با برخی از دانشجویان درگیر شد و درب دانشکده را بست تا دیگر دانشجویان وارد خیابان نشوند. سپس دانشجویان در انتهای مراسم با تاکید بر این که اگر این آئین نامه به وسیله دامنشگاه اجرایی شود و خانمی ارشاد کنده وارد دانشگاه شود در اقدام اول اجازه ورود این فرد را به دانشگاه نخواهند و در صورت اصرار دانشگاه به این امر با اعتراضات جدی تر و شدید تر دانشجویان مواجه خواهند شد. در حاشیه:

شعار های از قبیل: " نه به ارتجاع " بار دیگر می خواهند ما را سیاه پوش کنند " دنده عقب و ترمز قطار دانشگاه و جامعه را کنده ایم " امور فرهنگی یا حراست؟؟؟ " حراست در دانشگاه یا دانشگاه در حراست " بر روی پلاکارد ها به چشم می خورد

از ساعاتی قبل از تجمع حضور نیروی های نا محسوس حراست و امنیتی در دانشکده مشهود بود و آنان بعضاً به تهدید دانشجویان فعال می پرداختند.

در میان تجمع بین نیروی های بسیجی و شبه نظامی مستقر دانشکده که اقدام به فیلم برداری از شرکت کنندگان در تجمع را می کردند با برخی از دانشجویان درگیری های پراکنده ای روی داد.

- گزارش اختصاصی وبلاگ اخبار جنبش زنان

تهران به اتهام شرکت در تجمع روز دانشجو جهت بازجویی به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شد. ( ایلنا 85/11/3 )

6. سمیرا رزافی و احمدی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز به اتهام برهم ریختن نظم دانشگاه در کمیته انضباطی محاکمه شدند. همچنین علی مسیحی دانشجوی دانشکده فیزیک دانشگاه تهران به کمیته انضباطی احضار شد. ( ایلنا 85/11/4 )

7. در طی دو ماه اخیر بیش از 80 نفر از فعالان دانشجویی به کمیته های انضباطی احضار و حکم مجازات برایشان صادر شده است. تعداد دانشجویان محکوم در هر دانشگاه به این شرح است: دانشگاه تهران 17 دانشجو، علوم پزشکی شهر کرد 11 دانشجو، صنعتی سهند تبریز 10 دانشجو، تربیت معلم سبزوار 9 دانشجو، آزاد سنندج 8 دانشجو، فنی مازندران 5 دانشجو، چمران اهواز 4 دانشجو، دانشگاه بیرجند 4 دانشجو، دانشگاه علم و صنعت 3 دانشجو، علوم پزشکی شیراز 2 دانشجو، دانشگاه علامه طباطبایی 2 دانشجو، دانشگاه امیر کبیر 1 دانشجو، بوعلی سینای همدان 1 دانشجو، فردوسی مشهد 1 دانشجو، دانشگاه سیستان و بلوچستان 1 دانشجو و دانشگاه شاهرود 1 دانشجو. (ایلنا 85/11/6)

8. آزاده فرقانی دانشجوی دانشگاه تهران از بازداشت شدگان تجمع روز 22 خرداد ماه سال جاری در تهران، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی جهت محاکمه به شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران احضار شد. (ایلنا 85/11/6)

9. علی قلی زاده عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شاهرود و مدیر مسئول نشریه دانشجویی توقیف شده، فرهنگ مبارزه، به اتهام توهین به نیروی مقاومت بسیج با شکایت سپاه پاسداران در شعبه چهارم دادرسی عمومی شاهرود مورد بازجویی قرار گرفت. ( ایلنا 85/11/13 )

10. میلاد اسدی مدیر مسئول نشریه دانشجویی، درنگ، به اتهام ترویج فساد و فحشاء، خدشه دار کردن عفت عمومی و توهین به مقامات کشور در کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه خواجه نصیر مورد بازجویی قرار گرفت. (ادوارنیوز 85/11/14)

11. یک دانشجوی دانشگاه بزد به علت شرکت در اعتراضات دانشجویی مرتبط با کیفیت غذا و شیوع بیماری به کمیته انضباطی این دانشگاه احضار شد. ( خبرنامه امیر کبیر 85/11/16 )

12. حمید رضاپور دبیر انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی اعلام کرد: تعدادی از دانشجویان این دانشگاه به کمیته انضباطی احضار شدند. ( ایلنا 85/11/18 )

13. گیتا آذری، نیکو مولانا، ضیالالدین نبوی، صادق خوشحال، سعید یعقوبی نژاد، بیژن صباغ، آرش پاکرژاد و یک دانشجوی دانشکده کشاورزی دانشگاه مازندران به اتهام نشر عقاید مارکسیستی و کمونیستی، برگزاری کلاسهای تربیون آزاد فلسفی، شرکت در مراسم روز دانشجو، توهین به حراست و بسیج دانشجویی جهت بازجویی به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شدند. (ادوارنیوز 85/11/19)

14. نسرین سلطان بیگی دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، از بازداشت شدگان تجمع روز 22 خرداد ماه سال جاری در تهران، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی جهت محاکمه به شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران احضار شد. ( ادوارنیوز 85/11/19 )

15. پریسا نصرت آبادی، شاهو رستگاری و محمد کریم آسایش از فعالین دانشجویی دانشگاه تهران به اتهام شرکت در مراسم روز دانشجو به کمیته انضباطی دانشگاه تهران احضار شدند. ( ایلنا 85/11/20 )

## گزارش بهمن ماه نقض گسترده حقوق بشر در ایران

### فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر

#### در اروپا و آمریکای شمالی

نهادهای مدافع حقوق بشر!  
ایرانیان مدافع حقوق بشر!

در این گزارش بخش بسیار کوچکی از موارد نقض حقوق بشر در ایران را که توسط این شبکه گردآوری شده است به اطلاع می رسانیم:

بین المللی :

1. مدیر بخش خاورمیانه سازمان دیده بان حقوق بشر با انتشار بیانیه ای اعلام کرد: حکومت ایران بطور موثری فعالان حقوق بشر را تحت بازداشت خانگی در این کشور قرار داده است. به گفته خانم سارا لیه ویتسون، جمهوری اسلامی پس از ساکت کردن فعالان سیاسی در ایران، امکان بیان دیدگاههای این افراد در خارج از کشور را نیز از آنها گرفته است. در این بیانیه بازداشت علی فرحیختش روزنامه نگار پس از بازگشت از سفر به هندوستان و همچنین ضبط پاسپورت و بازجویی سوسن طهماسبی فعال حقوق زنان پس از بازگشت از یک سفر به ایران انتقاد شده است. همچنین در این بیانیه با اشاره به اسامی تعدادی از افراد ممنوع الخروج همچون هاشم آقاجری، عبدالله مومنی، فاطمه گوارایی، منصوره شجاعی، طلعت تقی نیا، فرناز سیفی، تقی رحمانی، عمالالدین باقی، احمد قابل و عیسی سحر خیز از دولت ایران خواسته است که به آزار و اذیت فعالان اجتماعی از طریق ممنوع کردن آنها از سفر به خارج از کشور پایان دهد. (بی بی سی 85/11/19)

2. بدنال اعتصاب غذای عباس لسانی سازمان عفو بین الملل با صدور بیانیه ای خواستار آزادی وی از زندان شد. در این بیانیه آمده است: ماموران اداره اطلاعات اردبیل، در تاریخ 31 اکتبر 2006 در جلوی چشم همسر و فرزندان خردسالش او را کتک زده و در مقابل اعتراض همسر وی، به همسرش توهین کرده اند. مامورین اطلاعات گفته اند که حق تیر دارند و می توانند لسانی را به قتل برسانند. مامورین امنیتی - اطلاعاتی حکومت ایران کامپیوتر شخصی، کتابها، CD و موبایل وی را توقیف کرده اند. در بخش دیگر این بیانیه با اشاره به سوابق دستگیر بها و محاکمات مکرر لسانی آمده است: عفو بین الملل اعتقاد دارد که اتهاماتی نظیر تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی که بخاطر شرکت "عباس لسانی" در مراسم قلعه بابک طی سالهای 2004 و 2005 به وی نسبت داده شده است. از نظر قانونی فاقد ارزش است. (سازمان عفو بین الملل 85/11/12)

دانشجویان: بازداشت

3. حسین اسدی دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد اردبیل توسط اداره اطلاعات اردبیل بازداشت گردید. ( ادوارنیوز 85/11/22 )

دانشجویان: احضار و بازجویی

4. وحید عابدینی، بهنام سپهرمند، مرتضی خسروی، عیسی عادل، مصطفی کوهی و سعید سعیدی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دمکراسی خواه دانشکده مدیریت دانشگاه تهران به اتهام شرکت در تجمع روز دانشجو جهت بازجویی به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شدند. ( ایلنا 85/11/2 )

5. حسین دباغ عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دمکراسی خواه دانشکده مدیریت دانشگاه

- 16- بونس زارعیون دبیر سابق تشکل ، آرمان دانشجوی ، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز به اتهام اخلاق در نظم دانشگاه جهت بازجویی به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شد. ( ایسنا 85/11/23 )
- 17- مسعود هاشمی مدیر مسئول نشریه دانشجویی ، تخته سیاه ، به علت چاپ عکس رضا عباسی و روز شمار زندان وی جهت بازجویی به کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه زنجان احضار شد. ( ایسنا 85/11/23 )
- 18- احمد نور حسینی ، حسن سهیلی فرد ، سعید قربانیان ، و کاظم حسین زاده دانشجویان دانشگاه سبزوار به علت اعتراض به قتل توحید غفارزاده جهت بازجویی به شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب سبزوار احضار شدند. همچنین احمد نور حسینی و مصطفی صداقت جو از فعالان دانشجویی این دانشگاه به اتهام توهین به نهاد مقدس بسیج و تشویش اذهان عمومی به کمیته انضباطی احضار شدند. ( ادواریوز 85/11/23 )
- 19- اسماعیل سلیمانپور ، سروش برزو ، بیژن پوریوسفی و آرمان صداقتی دانشجویان دانشگاه امیر کبیر به اتهام شرکت در حوادث خرداد ماه و درگیری در روز ورود دانشجویان ممنوع الورد به دانشگاه امیر کبیر به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شدند. ( ایسنا 85/11/24 )
- 20- مریم مهرآذر، مهسا نغانی و فریدون نظری از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه سبزوار به علت اعتراض به قتل توحید غفارزاده به اتهام تخریب چهره بسیج و نظام با شکایت مدعی العموم جهت محاکمه به دادگاه احضار شدند. ( ایسنا 85/11/26 )
- 21- نعمتی و پنج عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان به علت اعتراض به اخراج یک دانشجو به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شدند . ( ایسنا 85/11/28 )
- دانشجویان: ممانعت از تحصیل  
22- رضا قاضی نوری از دانشجویان دمکراسی خواه دانشگاه تهران که ترم گذشته به حکم کمیته انضباطی از تحصیل محروم بود ، در ترم جدید نیز از ادامه تحصیل محروم شد. ( ایسنا 85/11/25 )
- دانشجویان: احکام صادر شده  
23- شهرام حسینی ، حمیدرضا ربانی و شهرام علی دوستی دانشجویان دانشگاه بیرجند در کمیته انضباطی دانشگاه محاکمه شدند. شهرام حسینی به محرومیت از فعالیت فرهنگی و حمید رضا ربانی به توییح کتبی با درج در پرونده محکوم شدند. ( ایسنا 85/11/1 )
- 24- یک دانشجوی دانشکده علوم دانشگاه سیستان و بلوچستان به اتهام برهم زدن جلسه و فریاد کشیدن به حکم انضباطی به یک ترم تعلیق از تحصیل محکوم شد. ( ایسنا 85/11/2 )
- 25- ده دانشجوی دانشگاه صنعتی سهند تبریز به علت شرکت در اعتراضات دانشجویی به اتهام خسارت به اموال دانشگاه در کمیته انضباطی به توییح کتبی همراه با درج در پرونده محکوم شدند. نام یکی از این دانشجویان بهمن خبیری دانشجوی مقطع کارشناسی سال سوم رشته پتروشیمی می باشد. ( مهر 85/11/14 )
- 26- مصطفی رئیسایان فرد و امین خسروی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد و بهادر فکرازاد و یاسر محمودی از اعضای سابق شورای صنعتی دانشگاه در کمیته انضباطی به یک ترم تعلیق از تحصیل محکوم شدند. همچنین ده دانشجوی این دانشگاه به توییح کتبی با درج در پرونده محکوم
- شدند. ( ایسنا 85/11/15 )
- 27- فاروق معروفی عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم به اتهام شرکت در تخصیصی سال گذشته در کمیته انضباطی به منع موقت از تحصیل به مدت نیم سال ، توییح کتبی با درج در پرونده ، محرومیت از امکانات رفاهی و جبران خسارت اموال دانشگاه محکوم شد. ( ایسنا 85/11/23 )
- 28- عنایت الله همایی راد فعال دانشجویی دانشکده امور اقتصادی تهران گفت : چهار نفر از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان این دانشکده در کمیته انضباطی به تذکر کتبی محکوم شد. ( ایسنا 85/11/23 )
- 29- سعید یعقوبی نژاد ، سید ضیاءالدین نبوی و بیژن صباغ فعالان دانشجویی دانشگاه مازندران به اتهام شرکت در مراسم روز دانشجو ، اعتراض به مشکلات صنعتی دانشگاه و حضور در جلسات بحث بدون مجوز در کمیته انضباطی دانشگاه به یک ترم تعلیق با احتساب سنوات محکوم شدند. ( ایسنا 85/11/25 )
- توقیف نشریات دانشجویی :
- 30- نشریه دانشجویی ، فرهنگ مبارزه ، به مدیر مسئولی علی قلی زاده به دلیل چاپ مقاله ای با عنوان ، فتح آخرین سنگر ، با شکایت بسیج دانشجویی بدستور کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه شاهرود توقیف دایم گردید. ( ایسنا 845/11/3 )
- 31- امتیاز نشریه دانشجویی ، طعم آزادی ، به مدیر مسئولی علی کارگر به اتهام انکار نظریه ولایت فقیه و توهین به رئیس جمهور محمود احمدی نژاد بدستور کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه امیر کبیر لغو گردید. ( ایسنا 845/11/11 )
- 32- مجوز انتشار نشریه دانشجویی ، تخته سیاه ، نشریه رسمی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان بدستور کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی به حالت تعلیق در آمد. ( ایسنا 85/11/27 )
- حلوگیری از فعالیت تشکلهای دانشجویی :
- 33- هیات نظارت بر تشکل های دانشجویی دانشگاه شاهرود با سخنرانی دکتر احسان نراقی با عنوان ، بررسی ایدئولوژی انقلاب های بزرگ دنیا و انقلاب اسلامی ، مخالفت کرد. ( ایسنا 85/11/18 )
- توقیف فیلم، کتاب ، سایت و نهاد مدنی :
- 34- کتاب " شرف النبی " نوشته بوسعید خرگوشی نیشابوری در قرن چهارم که در قرن هفتم به فارسی ترجمه شده ، با تصحیح محمد روشن که توسط انتشارات " سلسله " چاپ شده بود . با اعتراض علما بدستور دادرسی قم این کتاب جمع آوری شد . ( بارتاب 85/11/29 )
- بازداشت روزنامه نگاران :
- 35- عدنان حسن پور عضو هیئت تحریریه هفته نامه توقیف شده ، آسو ، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. ( ایسنا 85/11/7 )
- مطبوعات: توقیف
- 36- روزنامه ، سیاست روز ، به مدیر مسئولی علی یوسف پور به اتهام درج مطالب موهن بدستور هیئت نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توقیف گردید. ( ایسنا 85/11/14 )
- 37- بدستور معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالیت سایت ، بارتاب ، به سردبیری سید عمار کلانتری غیر قانونی و ممنوع اعلام گردید. ( ایسنا 85/11/24 )
- 38- هفته نامه " وراوی " به مدیر مسئولی سلیم زحمت کش چاپ مشکین شهر به بهانه تغییر لوگوی این نشریه و عدم انتشار مداوم بدستور هیئت نظارت بر مطبوعات اداره ارشاد اسلامی استان اردبیل توقیف گردید . ( وبلاک



نویسان به اتهام تشکیل گروه و جمعیت در داخل کشور با هدف بر هم زدن امنیت کشور، عضویت در جمعیت های غیر قانونی داخل و خارج کشور با هدف بر هم زدن امنیت کشور، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی از طریق نگارش و درج مقالات در سایتهای اینترنتی و مصاحبه با رادیوهای بیگانه و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و فراهم کردن موجبات فساد و ارتباط نامشروع و نگهداری آلات قمار به علت تحصیل در خارج از کشور به طور عبابی در شعبه 1059 مجتمع قضایی بهشتی به ریاست قاضی مسعودی مقام محاکمه شد. (ایسنا 85/11/3)

50. مدیر مسئول هفته نامه، نوای وقت، چاپ کرمانشاه به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی با شکایت معاونت اطلاعات سپاه کرمانشاه، دانشگاه پیام نور، الهپاری و کرمی نمایندگان پیشین مجلس شورای اسلامی در شعبه 11 دادگاه کیفری کرمانشاه به ریاست قاضی دامغانی محاکمه شد. (وبلاگ موکریان 85/11/19)

51. غلامحسین کرباسچی مدیر مسئول روزنامه توقیف شده "هم مهین" به اتهام تبلیغ علیه نظام، چاپ مطالب خلاف واقع، تحریک افراد به ارتکاب اعمالی علیه منافع کشور و ایراد افتراء به مقامات، نهادها و ارکانهای دولتی با شکایت مدعی العموم در شعبه 1083 به ریاست قاضی حسین حسینیان محاکمه شد. (ایسنا 85/11/29)

اخبار مربوط به فعالین سیاسی، فرهنگی، اجتماعی :  
52. انجمن دفاع از حقوق زندانیان در نامه ای به رئیس قوه قضائیه خواستار شد تا محاکم قضایی تکلیف فرارهای وثیقه صادره بسیار سنگین، برای 73 نفر از فعالان ملی مذهبی، اعضای نهضت آزادی، فعالان سیاسی و کارگری را مشخص کنند. (ایسنا 85/11/2)

53. دکتر حسام فیروزی فعال حقوق بشر به جرم معالجه دانشجوی زندانی احمد باطنی، که 18 روز پیش بدستور شعبه 14 بازپرسی دادسرای انقلاب تهران بازداشت شده بود با فرار وثیقه 55 میلیون تومانی از زندان آزاد شد. (ایسنا 85/11/6)

54. سخنرانی مهندس عزت الله سبحانی رئیس شورای فعالان ملی مذهبی تحت عنوان دین در دنیای معاصر، در مسجد حجت اصفهان بدستور وزارت اطلاعات لغو گردید. (میزان نیوز 85/11/14)

55. دکتر هاشم آقاجری عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و عبدالله مومنی عضو سازمان دانش آموزان ایران اسلامی که برای سخنرانی در دانشگاه m i t عازم امریکا بودند در فرودگاه مهرآباد ممنوع الخروج اعلام شدند. (ایسنا 85/11/15)

56. انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در ایران به مناسبات سالگرد پیروزی انقلاب با انتشار بیانیه ای اعلام کرد: در تمام این سالها و به ویژه در سالهای اخیر امنیت شعاعی شمار زیادی از روزنامه نگاران و خانواده مطبوعات ایران، در مخاطره جدی بوده و گذران زندگی برای چندین هزارتن از اصحاب مطبوعات و خانواده آنان با دشواریها و سختی های فراوان همراه شده است. ضمن این که حق دسترسی آزاد مردم به اخبار و اطلاعات و حق فعالیت امن و مطمئن و مستقل روزنامه نگاران با خدشه های فراوان و مکرر مواجه گردیده است. نه تنها سانسور و ممیزی و فشار بر خبرنگاران و تحلیل گران و اهل قلم تداوم و شدت یافته، بلکه نوعی خودسانسوری متأثر از فشارهای مستقیم و غیر مستقیم و تهدیدها و محدودیتهای گوناگون بر مطبوعات کشور سایه افکنده و القا شده است. در بخش دیگر این بیانیه آمده است: حدود سه دهه از پیروزی انقلابی می گذرد که در پی آزادی و برابری بود، اما اهالی مطبوعات و روزنامه نگاران همچنان ناچارند که در میدان مین و با تهدیدها و تحدیدهای فراوان، به فعالیت خود ادامه دهند. در پایان این بیانیه آمده است: متأسفانه محدودیتهای و فشارهای تحمیلی علیه روزنامه نگاران مستقل و مطبوعات

مطبوعات: احضار روزنامه نگاران  
39. سید محسن اشرفی مدیر مسئول روزنامه توقیف شده، بنیان، به اتهام انتشار مطالب خلاف واقع، تبلیغ علیه نظام، توهین و افتراء با شکایت مدعی العموم جهت محاکمه به شعبه 1083 دادگاه عمومی تهران احضار شد. (ایسنا 85/11/6)

40. عبدالله سهرابی مدیر مسئول هفته نامه توقیف شده، روزهلات، جهت بازجویی به شعبه 4 بازپرسی دادسرای سنندج احضار شد. (ادوارنیوز 85/11/8)

41. محمد نعیمی پور مدیر مسئول روزنامه توقیف شده، یاس نو، به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، تبلیغ علیه نظام، توهین و افتراء با شکایت مدعی العموم جهت محاکمه به شعبه 76 دادگاه کیفری استان تهران احضار شد. (ایسنا 85/11/13)

42. نعمت الله شهبازی مدیر مسئول و احد علوی خبرنگار روزنامه ورزشی گل، به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، توهین و افتراء با شکایت سازمان تربیت بدنی جهت بازجویی به شعبه نهم دادسرای کارکنان دولت احضار شدند. (ایسنا 85/11/16)

43. مدیران مسئول نشریات شرق، سایبان، سیدار ششم، و با لئارات الحسین، به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، توهین و افتراء با شکایت مدعی العموم جهت محاکمه به دادگاه احضار شدند. (ایسنا 85/11/16)

44. فرزانه خرقانی مدیر مسئول روزنامه توقیف شده، روزگار، جهت بازجویی به شعبه پنجم دادسرای کارکنان دولت احضار شد. (ایسنا 85/11/17)

45. علی فرحبخش خبرنگار روزنامه توقیف شده، شرق، که از 80 روز پیش به اتهام جاسوسی، در بازداشت موقت به سر می برد جهت محاکمه به شعبه 6 دادگاه انقلاب تهران احضار شد. (ایسنا 85/11/25)

46. سامان سلیمانی، فرهاد امین پور و رضا علیپور از اعضای هیئت تحریریه هفته نامه توقیف شده، روزهلات، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی جهت محاکمه به دادگاه کیفری استان کردستان احضار شدند. (ایسنا 85/11/25)

مطبوعات: بازجویی روزنامه نگاران  
47. مجتبی لطفی روزنامه نگار و عضو واحد اطلاع رسانی دفتر آیت الله منتظری به اتهام توهین به خمینی، توهین به مسئولان نظام، احیاء نام دکتر شریعتی، مهندس بازرگان و آیت الله منتظری در شعبه یک دادسرای ویژه روحانیت قم مورد بازجویی قرار گرفت و با فرار کفالت 5 میلیون تومانی آزاد شد. (وبلاگ طنین سکوت 85/11/22)

48. علی یوسف پور مدیر مسئول روزنامه توقیف شده "سیاست روز" به اتهام دامن زدن به مسایل قومی در شعبه هشتم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت مورد بازجویی قرار گرفت. (ایسنا 85/11/29)

مطبوعات: محاکمه روزنامه نگاران  
49. جواد غلام تمیمی روزنامه نگار و وبلاگ نویس متهم ردیف سوم پرونده وبلاگ نویسان به اتهام مشارکت در تشکیل گروه و جمعیت هایی در داخل کشور با هدف بر هم زدن امنیت، خیانت به کشور از طریق ارتباط با گروههای خارجی و ارسال اطلاعات محرمانه و در اختیار قرار دادن اسرار و اسناد راجع به سیاست داخلی و خارجی کشور با هدف جاسوسی و ایراد خسارت برای کشور، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و به نفع گروههای مخالف نظام از طریق درج مقالات در روزنامه و مصاحبه با رادیوهای بیگانه و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی در شعبه 1059 مجتمع قضایی بهشتی به ریاست قاضی مسعودی مقام محاکمه شد. امید معماریان روزنامه نگار و وبلاگ نویس متهم ردیف چهارم پرونده وبلاگ

غیر خودی ، در اشکال گوناگون و به گونه ای روزافزون ادامه یافته است. حکومت بی اعتنا به ضرورت تامین آزادیها ی اساسی و مدنی در جامعه ، با ابزارها و شیوه های گوناگون، مانع از شکل گیری جریان آزاد اخبار و اطلاعات ، تبادل نظر و گفتگو ، تکوین اصولی و صحیح افکار عمومی و در نهایت ، تامین منافع ملی می شود. (ادواریوز 85/11/21)

57 - مهدی امینی زاده عضو اسبق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت که در تاریخ 82/3/29 در جریان اعتراضات دانشجویی بازداشت شده بود پس از آزادی در مهرماه 82 طی نامه ای خطاب به محمد خاتمی رئیس جمهور وضعیت خود را در زندان تشریح کرده است. پس از تأیید حکم محکومیت 2 سال زندان وی توسط شعبه 36 دادگاه تجدید نظر استان تهران وی نامه ذکر شده را منتشر کرد. نامبرده نوشت : بازجویی مرحله اول به مدت 2 هفته رو به دیوار و همراه با ضرب و شتم و شکنجه بوده است . تهدید بازجویان به بازداشت خواهر وی و قتل نامبرده پس از آزادی از زندان بوده است . در بازجویی مرحله دوم به مدت 17 روز در سلول انفرادی همراه با تهدید به بازداشت همسر وی و فشار بر او جهت پذیرفتن این مسئله که در راه اندازی تظاهرات دانشجویی خرداد 82 نیروهای ملی - مذهبی ، جبهه مشارکت ، نمایندگان جنبش دانشجویی در مجلس نقش داشته اند. مهدی امینی زاده می نویسد : در مرحله سوم بازجویی که مدت 4 شبانه روز ادامه داشته با ریختن آب بر سر و روی او و شکنجه ، مانع از خواب وی می شدند . ایجاد صحنه اعدام و تهدید به مسایل جنسی برای پذیرش سناریوی بازجویان از جمله موارد مرحله سوم بازجویی بوده است . در بازجویی مرحله چهارم و پنجم پس از تحمل 70 روز سلول انفرادی بازجویان مرا وادار کردند تا بپذیرم که انجمن " سپهر اندیشه نوین " یا شرکت آقایان تقی رحمانی ، رضا علیجانی و هدی صابر اعتراضات دانشجویی خرداد ماه 82 را راه انداخته اند . ( ادواریوز 85/11/27 )

احضار فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی :  
58- دلارام علی از بازداشت شدگان تجمع روز 22 خرداد ماه سال جاری در تهران ، به اتهام شرکت در تجمع غیر قانونی جهت محاکمه به شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران احضار شد. (ایلنا 85/11/16)

59- کیانوش سنجرکی وبلاگ نویس و فعال حقوق بشر به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد. وی در جریان دستگیری آیت الله بروجردی و هوادارانش در تاریخ 85/7/16 توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد و پس از 80 روز با قرار وثیقه از زندان آزاد شد. ( ادواریوز 85/11/18 )

60 - ابراهیم جعفر زاده از فعالین حرکت ملی آذربایجان و از اعضای هئیت موسس انجمن فرهنگی " اورین خوی " ، به اتهام حضور در قلعه بابک در تیر ماه 74 به دادگاه تجدید نظر تبریز احضار شد . وی در دادگاه بدوی به 5 ماه حبس تعزیری محکوم شده بود . ( کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر 85/11/20 )

61- پروین اردلان و نوشین احمدی از فعالین جنبش زنان و از بازداشت شدگان تجمع روز 22 خرداد ماه سال جاری در تهران ، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و شرکت در تجمع غیر قانونی جهت محاکمه به شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران احضار شدند. (ایلنا 85/11/23)

62- عالیله اقدام دوست فعال جنبش زنان و از بازداشت شدگان تجمع روز 22 خرداد ماه سال جاری در تهران ، به اتهام شرکت در تجمع غیر قانونی و اقدام علیه امنیت ملی جهت محاکمه به شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران احضار شد. (ایلنا 85/11/24)

63- خلیل بهرامیان وکیل دادگستری به اتهام توهین و افتراء به مسئولان زندان اوین در جریان مرگ اکبر محمدی جهت بازجویی به شعبه دوم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت احضار شد. (ایلنا 85/11/24)

64- پیمان بازیان ، لیلا مدنی و محمد علی توفیقی از اعضای هئیت موسس کانون نویسندگان کرد به اداره اطلاعات

کردستان احضار شدند . ( سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان 85/11/29 )

بازجویی فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی :  
65- محمد محمدرضایی نماینده بیجار در مجلس ششم به اتهام افشای اسرار محرمانه و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی با شکایت محمدعلی مقنیان نماینده بیجار در مجلس هفتم و رئیس دادگستری بیجار در شعبه دهم دادسرای کارکنان دولت مورد بازجویی قرار گرفت . ( ایلنا 85/11/3 )

66 - دکتر پرویز ورجاوند دبیرکل جبهه ملی ایران به اتهام تبلیغ علیه نظام در شعبه سوم دادسرای کارکنان دولت مورد بازجویی قرار گرفت. ( ایلنا 85/11/4 )

محاکمه فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی :  
67 - شیرکو جهانی روزنامه نگار و عضو سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان به اتهام نشر اکاذیب در شعبه اول دادگاه عمومی مهاباد به ریاست قاضی اصل کمر بدون حضور وکیل محاکمه شد. همچنین این زندانی سیاسی به اتهام تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی در شعبه دوم دادگاه انقلاب مهاباد به ریاست قاضی عباس زاده بدون حضور وکیل و بصورت غیر علنی محاکمه شد. ( سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان 85/11/4 )

68 - سعید نیسی وکیل مدافع م. ل. ، ح. ب. ، ا. م. و ر. ح. گفت : موکلین وی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی ، تبلیغ علیه نظام ، تشکیل جمعیت غیر قانونی و نگهداری اسلحه در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اهواز محاکمه شدند. این متهمین به مدت 3 ماه در بازداشت موقت بوده اند و سپس با قرار وثیقه از زندان آزاد شده اند. ( ایلنا 85/11/16 )

دستگیری فعالین سیاسی فرهنگی و اجتماعی :  
69 - منصوره شجاعی، فرناز سیفی و طلعت کریم نیا از فعالان جنبش زنان که برای شرکت در یک دوره آموزش روزنامه نگاری عازم کشور هلند بودند در فرودگاه خمینی تهران توسط ماموران امنیتی بازداشت شدند. منازل این فعالان جنبش زنان توسط ماموران امنیتی مورد بازرسی دقیق قرار گرفت. کامپیوتر، موبایل، کتابها و جزوات شخصی آنها ضبط گردید. (ایلنا 85/11/8)

70 - حیدر قلی سلطانی 75 ساله حقوقدان بازنشسته توسط مامورین وزارت اطلاعات بازداشت و به بند 209 زندان اوین منتقل شد. وی پس از 2 هفته با قرار وثیقه از زندان آزاد شد. نامبرده 2 ماه پیش پس از اتمام دوران محکومیتش از زندان آزاد شده بود. (کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر 85/11/18)

71 - داود محمدی ، حسین محمدی و پیمان بهرامی از فعالان حرکت ملی آذربایجان در تبریز و از شرکت کنندگان در تجمع اعتراضی حمایت از عباس لسانی ( زندانی سیاسی که اعتصاب غذا کرده بود) در مقابل زندان اردبیل توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. (ادواریوز 85/11/22)

72 - سید ابراهیم بروندی به جای فرزندش جلال بروندی 25 ساله توسط پاسگاه 13 مهاباد بازداشت گردید . ( سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان 85/11/29 )

فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی: احکام صادره شده توسط دادگاه ها  
73- بهروز علیزاده 20 ساله فعال حرکت ملی آذربایجان به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و تشویش اذهان عمومی در یک جلسه غیر علنی و بدون حضور وکیل در شعبه 104 دادگاه جزایی اردبیل به یکسال حبس تعزیری محکوم شد. ( وبلاگ حق 85/11/13 )

74- جهاندار محمدی 30 ساله به اتهام فعالیت سیاسی و ارتباط با احزاب کرد مخالف دولت در دادگاه انقلاب سنندج به 15 سال حبس محکوم شد. نامبرده در اوایل سال جاری توسط نیروهای امنیتی در تهران دستگیر و به زندان سنندج منتقل گردید. ( سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان

( 85/11/18 )

85. محمد عباسپور ، روح الله بازيار و اكبر رنجبريان كارگران شركت ، ايران صدرا ، به علت شركت در اعتصاب به اتهام اخلاف در نظم عمومي به دادگاه عمومي بوشهر احضار شدند. همچنين روح الله بازيار توسط ماموران انتظامي بازداشت گرديد.(ايلنا 85/11/13 )

86. مرتضى مختارى فر دبير اجرائى خانه كارگر استان لرستان گفت : بيش از هزار كارگر كارخانه پارسليون ، خرم آباد در اعتراض به عدم دريافت حقوق براي چند روز اعتصاب غذا كردند. كارگران پيماني و قراردادي 3 الی 8 ماه است كه حقوق دريافت نكرده اند.(ايلنا 85/11/17 )

87. اسماعيل گوركي رئيس كانون شوراهای اسلامی کار استان بوشهر گفت : هزاران كارگر در منطقه عسلويه به صورت پيمانكاري براي چندين شركت كار مي كنند و نيمي از آنها 5 تا 6 ماه است كه حقوق خود را دريافت نكرده اند.(ايلنا 85/11/17 )

88. علي غياني دبیر اجرائی خانه كارگر استان ايلام گفت : شركتهای توليدي ، معياد نخ ، ، ديبا نخ ، ، آرام نخ ، و ، مونا نخ ، تعطيل و 70 كارگر با سابقه اين شركنها از كار بيكار شدند. اين كارگران 6 ماه است كه حقوق خود را دريافت نكرده اند. (ايلنا 85/11/17 )

89. مهدي زماني نوري دبیراجرائی خانه كارگر ساوه اعلام كرد: 40 كارگر شاغل در شركت ، چوب و صنعت ايران، 6 ماه است كه حقوق و مزايای قانونی خود را دريافت نكرده اند. ( ايلنا 85/11/18 )

90. علي غياني دبیراجرائی خانه كارگر استان ايلام گفت : طی 2 ماه گذشته شركت شيميای رفاه ، صابون سازي كوبر ، سفيد عمران ، سفيد كچ ايلام ، ايلام تيرجه و پويا نخ تعطيل و 200 كارگر شاغل در اين واحدها از كار اخراج شده اند. ( ايلنا 85/11/18 )

91. محمد يعقوبي دبیراجرائی خانه كارگر استان كيلان گفت :كارخانه ، زكال شمال ، در رشت تعطيل و 18 كارگر شاغل در اين كارخانه از كار اخراج شدند. اين كارخانه از رشت به كرج منتقل گرديد.(ايلنا 85/11/18 )

92. 300 كارگر شاغل در كارخانجات الكترونيك دماوند ، الكترونيك سعادت ، الكترونيك مدرن و الكترونيك مختاری از 6 ماه تا 15 ماه حقوق و مزايای معوقه خود را دريافت نكرده اند. (ايلنا 85/11/18 )

93. مهدي زماني نوري دبیراجرائی خانه كارگر ساوه اعلام كرد: 100 كارگر شاغل در شركت ، نار ايران، توليد كننده انواع آب ميوه 2 ماه است كه حقوق و مزايای قانونی خود را دريافت نكرده اند. ( ايلنا 85/11/18 )

94. علي اكبر رحيمي دبیراجرائی خانه كارگر استان گلستان گفت: 15 نفر از كارگران شاغل در شركت ، توسعه دانه های روغنی ايران ، در شعبه استان گلستان از كار اخراج شدند. اين واحد توليدي از مجموعه شركنهای زیر بوشن بنیاد شهيد می باشد. ( ايلنا 85/11/20 )

95. علي دهفانی دبیراجرائی خانه كارگر استان یزد گفت: 130 كارگر شاغل در كارخانه ، نساجی درخشان یزد ، مدت 8 ماه است كه حقوق و مزايای خود را دريافت نكرده اند. ( ايلنا 85/11/20 )

96. 600 نفر از كارگران ، كارمندان و تكنسینهای شاغل در شركت ، ايران برک ، مدت 3 ماه است كه حقوق و مزايای خود را دريافت نكرده اند. ( ايلنا 85/11/22 )

97. صديق كريمی عضو هیات موسس اتحادیه سراسری كارگران اخراجی و بيكار جهت بازجوبي به اداره اطلاعات سنجند احضار شد. ( وبلاگ موكریان 85/11/22 )

98. ابراهيم مددی نماینده كارگران تعلیقی سنديكاي شركت واحد اتوبوسرانی تهران گفت : هیات های تشخيص و حل اختلاف ادارات كار غرب و جنوب تهران حكم اخراج 16

75. مهدي اميني زاده عضو سابق شوراي مركزی دفتر تحکیم وحدت و عضو شوراي مركزی سازمان دانش آموزتگان ايران اسلامی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و تشکيل جمعیت غير قانونی در شعبه 36 دادگاه تجديد نظر استان تهران به 2 سال حبس تعزیری محکوم شد. ( ايلنا 85/11/24 )

76. ميكائيل غلامی اهل کامياران به اتهام ارتباط با احزاب كرد مخالف حكومت در دادگاه انقلاب سنندج به 3 سال زندان محکوم شد . وی از 4 ماه بيش در زندان بسر می برد . ( سازمان دفاع از حقوق بشر كردستان 85/11/30 )

اخبار مربوط به زندانیان سیاسی :  
77. رفیه محمدعلیزاده همسر عباس لساني گفت : همسرش در اعتراض به عدم اعطای مرخصی دست به اعتصاب غذا زده است . مسئولان زندان نامبرده را با يك پتو به سلول انفرادی منتقل کرده اند و دمای هواي سلول زیر صفر می باشد. (ادوارنیوز 85/11/1 )

78. سمكو قادر پور 26 ساله از زندانیان سیاسی زندان بوکان در اعتراض به حكم دادگاه انقلاب و فشار دستگاههای امنیتی از روز سوم بهمن دست به اعتصاب غذا زده است. نامبرده به اتهام اقدام علیه امنیت ملی در دادگاه انقلاب به 11 سال زندان محکوم شده و از سه سال بيش در زندان بسر می برد. ( سازمان دفاع از حقوق بشر كردستان 85/11/4 )

79. صالح نيكيخت سخنگوی انجمن دفاع از حقوق زندانیان اعلام كرد: عباس لساني از زندانیان سیاسی زندان اردبيل كه به اتهام اقدام علیه امنیت كشور در زندان بسر می برد ، در اعتراض به رد درخواست مرخصی ، دست به اعتصاب غذا زده است. ، نامبرده در سلول انفرادی نگهداری می شود. (ايسنا 85/11/6 )

80. زهرا عليقلی 62 ساله كه برای دیدار با فرزندان خود به عراق سفر کرده بود به اتهام همکاری با سازمان مجاهدين خلق ايران به 3 سال زندان محکوم و در بند نسوان زندان اوین بسر می برد.(بيک ايران 85/11/13 )

81. ناصر خیراللهی زندانی سیاسی كه از 3 سال بيش به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و ارتباط با بيگانگان بدون محاکمه بصورت پلانكليف در زندان رجایی شهر نگهداری می شود، در اعتراض به شرایط نامناسب و پلانكليفی دست به اعتصاب غذا زده است . ( كمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر 85/11/19 )

82. سعيد محمدی فعال حرکت ملی آذربایجان كه به اتهام شركت در تظاهرات خردادماه 85 به يكسال زندان محکوم شده و در زندان شهرستان اهر به سر می برد ، در حين ملاقات با خانواده اش توسط مامورين زندان مورد ضرب و شتم و بد رفتاری قرارگرفت. نامبرده به همراه يك زندانی سیاسی ديگر بنام سعيد بيدخت در اعتراض به اقدامات مسئولين زندان دست به اعتصاب غذا زده اند. ( ادوارنیوز 85/11/24 )

83. احمد باطبی دانشجو زندانی كه از تير ماه 78 در زندان بسر می برد ، پس از ريختن ماموران به بند برای جمع آوری وسایل شخصی وی از قبيل هيتير ، وسایل پخت و بز و ديگر وسایل شخصی مجدد دچار تشنج شد و بيهوش گرديد. بدنيال وخيم شدن حال احمد باطبی ، 6 مامور مسلح و تعداد زيادی از ماموران امنیتی وی را با پايه به بیمارستان تجریش منتقل كردند . ( ادوار نیوز 85/11/29 )

84. فرزند كمانگر فعال حقوق بشر كه در مرداد ماه سال جاری در زندان اداره اطلاعات بسر می برد ، مدت 45 روز است كه ممنوع الملاقات می باشد و هيچ گونه تماسی با خانواده خود نداشته است . ( سازمان دفاع از حقوق بشر كردستان 85/11/30 )

اخبار كارگری :

افزود: 98 در صد کارگران این شرکت را نیروی کار قرار دادی تشکیل می دهند و این کارگران بدلیل ترس از اخراج اعتراض نمی کنند. (ایلنا 85/11/25)

111. عباس سالاری دبیر اجرایی خانه کارگر پاکدشت گفت : 240 کارگر شرکت , سازمانه , مدت 3 سال است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. (ایلنا 85/11/25)

112. علی فارسینانی رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان گلستان گفت: بدستور مدیریت شرکت کشاورزی , لاله باغ , 160 کارگر شاغل در این شرکت بازخرید و یا از کار اخراج شدند. این شرکت با هزار هکتار زمین زراعی زیر پوشش بنیاد مستضعفان می باشد. (ایلنا 85/11/25)

113. ابراهیم مددی نماینده کارگران تعلیقی شرکت واحد گفت : برای 35 کارگر تعلیقی شرکت واحد از سوی هیات های تشخیص ادارات کار شهر تهران رای اخراج صادره شده است . (ایلنا 85/11/25)

114. حسن زندی رئیس شورای اسلامی کار کارخانه "مازیر ایران" گفت: 53 کارگر شاغل در این کارخانه از کار اخراج شدند. وی افزود: 170 کارگر شاغل در این کارخانه چند ماهی است که بیکار و بلا تکلیف هستند. این کارگران هیچگونه حقوق و مزایایی دریافت نکرده اند. (ایلنا 85/11/27)

115. حسن بابایی سرپرست خط تولید کارخانه , حریر قائمشهر, گفت: 120 کارگر شاغل در این کارخانه مدت 28 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. (ایلنا 85/11/27)

116. فرامرز نقش افکن رئیس کانون همآهنگی شورای اسلامی کار ارومیه گفت: 80 کارگر شاغل در کارخانه "ارومدشت" ارومیه مدت 5 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. (ایلنا 85/11/28)

117. قادر داد آزادی دبیر اجرایی خانه کارگر خاش گفت: 200 کارگر شرکت کشت و صنعت "گوهر کوه" مدت 2 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. طی سالهای گذشته 400 کارگر شاغل در این شرکت از کار اخراج شده اند. (ایلنا 85/11/28)

118. محمد حسن قوامی دبیر اجرایی خانه کارگر شهرستان لارستان گفت : مدیریت شرکت تولیدی " دامکو " 16 کارگر با سابقه را از کار اخراج کردند . (ایلنا 85/11/29)

119. حسین باقریان دبیر اجرایی خانه کارگر شهریار گفت : بیش از 120 کارگر شرکت تولیدی " ام - ک بتن " شهریار مدت 3 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند . (ایلنا 85/11/29)

120. کارگران شرکت " فرش البرز " بابلسر در اعتراض به عدم دریافت 15 ماه حقوق معوقه دست به تجمع زدند که با دخالت نیروی انتظامی خاتمه یافت . (ایلنا 85/11/29)

121. فرامرز نقش افکن رئیس کانون همآهنگی شوراهای اسلامی کار ارومیه گفت : کارگران آخر ماشین ارومیه بیش از 5 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند . (ایلنا 85/11/29)

122. علی دهقانی دبیر اجرایی خانه کارگر استان یزد گفت : کارگران شاغل در شرکت " فولاد کوزین " یزد مدت 4 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند . (ایلنا 85/11/30)

123. یک هزار کارگر شاغل در شرکت " صنایع فلزی ایران " مدت 4 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند . (ایلنا 85/11/30)

124. حسین باقریان دبیر اجرایی خانه کارگر شهریار گفت : اداره کار شهریار حکم اخراج 70 کارگر رسمی مرعداری " فدک " را صادر کرد (ایلنا 85/11/30)

نفر از کارگران را صادر کرد. اسامی کارگران اخراج شده عضو سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران عبارتند از : داود رضوی ، اکبر پیر هادی ، حسن کریمی ، جمیل بهادری ، صادق خندان ، یوسف مرادی ، امیر ناخیری ، حسن محمدی ، غلامرضا خمس مرام ، محمود هژیبری ، غلامرضا حسینی ، وهاب محمدی ، غلامرضا میرزایی ، علی زاد حسین ، غلامرضا خانی و حمید رضا بی فرد. گفتنی است که جرم این کارگران شرکت در اعتراضات کارگری می باشد. (ایلنا 85/11/22)

99. عطاالله صدری دبیر اجرایی خانه کارگر خرمدره گفت: 142 کارگر شاغل در کارخانه نساجی , اطهر یافت , مدت 4 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. (ایلنا 85/11/23)

100. محمد عمارلو دبیر اجرایی خانه کارگر نیشابور گفت: 80 کارگر شرکت تولیدی , نوشین صنعت , بیش از 4 ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. وی افزود : این کارگران بیش از یکسال است که بیکار و سرگردان هستند. (ایلنا 85/11/23)

101. حسن بهرامی مسئول کانون همآهنگی شورای اسلامی کار در غرب تهران گفت: 400 کارگر شاغل در شرکت , ویتانا , مدت 6 ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. (ایلنا 85/11/23)

102. 620 کارگر شاغل در معدن , سنگرود گیلان , 17 ماه حقوق معوقه خود را دریافت نکرده اند. (ایلنا 85/11/23)

103. خلیل علی عسگری زمانی رئیس شرکت , سپاهان پخت , گفت : 24 کارگر شاغل در این شرکت از کار اخراج شدند. وی افزود : شرکت , همپا , که در منطقه ویژه عسلویه مستقر است از پرداخت 58 میلیون تومان بدهیهایش به شرکت , سپاهان پخت , خودداری می کند. (ایلنا 85/11/23)

104. حسین طاهرزاده دبیر اجرایی خانه کارگر استان سمنان گفت : بیش از 300 نفر از کارگران شرکت , کاشی سمنند سمنان , مدت 6 ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. این کارگران به علت دریافت نکردن حقوق معوقه خود برای چندمین بار اعتصاب کرده اند. (ایلنا 85/11/24)

105. بابانظر هدایتی دبیر اجرایی خانه کارگر استان خراسان شمالی گفت : 50 کارگر شرکت , دهکده رضوی , از کار اخراج شدند. این شرکت زیر پوشش کمیته امداد خمینی می باشد. (ایلنا 85/11/24)

106. محمدتقی جعفر بیگلو عضو هیئت اجرایی خانه کارگر شرق تهران گفت : 95 کارگر شاغل در شرکت , صندوق نسوز خرم , مدت 6 ماه است که مطالبات معوقه خود را دریافت نکرده اند. (ایلنا 85/11/24)

107. اکبر بهشتی زاده رئیس انجمن کارگران کوره پزخانه های قرچک و ورامین گفت : با تعطیلی 25 کوره آجر پزی در این منطقه 2000 کارگر شغل خود را از دست داده اند. (ایلنا 85/11/24)

108. بیش از 70 کارگر با سابقه 15 تا 25 سال سابقه در کارخانه , ایران کلاچ , فزوبن 2 ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. 35 نفر از این کارگران برای اعتراض در مقابل نهاد ریاست جمهوری در تهران تجمع کردند. این کارخانه زیر پوشش بانک ملت می باشد. (ایلنا 85/11/24)

109. بدنال اعتراض یک هفته ای 2200 کارگر در کاشان, جمعه شب مامورین امنیتی بیش از 20 کارگر معترض را دستگیر و با اتوبوس به بازداشتگاه منتقل کردند. ( صدای عدالت 85/11/25)

110. عبدالعلی کریمی دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین گفت: 200 کارگر شرکت تولیدی , پارسانیک , با تاخیر 4 تا 5 ماهه حقوق خود را بصورت چک دریافت می کنند. وی

بسری می برده، نامبرده از لحظه بازداشت تا روز اعدام در سلول انفرادی بسری می برده. ( رادیو فردا 85/11/4 )  
اسامی و مشخصات اعدام شدگان عبارتند از : محمد جعب پور 28 ساله دانشجوی دانشگاه شوشنتر ، عبدالامیر فرج الله جعب 26 ساله دانشجوی دانشگاه شوشنتر، علیرضا عساکره 24 ساله و خلف خضیراوی 34 ساله.  
( سازمان حقوق بشر اهواز 85/11/5 )

139 - سه نفر از متهمین بمب گذارهای خوزستان به حکم دادگاه انقلاب و با تأیید دیوانعالی کشور در زندان اهواز در ملاء عام به دار آویخته شدند. ( فارس 85/11/25 ) اما عمالدین باقی و صالح نیکبخت رئیس و سخنگوی انجمن دفاع از حقوق زندانیان اعلام کردند: چهار نفر از متهمین بمب گذارهای خوزستان به اسامی ماجد البوعیش 30 ساله ، قاسم سلامات 41 ساله ، عبدالرضا سنوآتی 34 ساله و ریسان سواری به حکم دادگاه انقلاب و با تأیید دیوانعالی کشور در زندان اهواز در ملاء عام به دار آویخته شدند. ( رادیو فردا 85/11/25 )

140. نصرالله شنبه زهی پسر دایی عبدالملک ریگی به اتهام ترور پرسنل نیروهای انتظامی ، انفجار خودروی حامل سپاه پاسداران ، سرقت بانک رفاه کارگران و مشارکت در قتل عمدی دو نفر از شهروندان و همکاری با گروه " عبدالملک ریگی " ( جنبش مقاومت مردم ایران ) به حکم دادگاه انقلاب در بلوار زاهدان در ملاء عام به دار آویخته شد . ( ایسنا 85/11/30 )

احکام اجرا شده اعدام توسط دادگاهها :

141 - نورج سپاه کمری به اتهام خرید و حمل مواد مخدر به حکم دادگاه انقلاب اسلامی ایرانشهر و با تأیید دادستان کل کشور در ملاء عام به دار آویخته شد. ( جمهوری اسلامی 85/11/2 )

142 - نجم الدین 24 ساله به حکم قتل مرتضی 26 ساله در شعبه 74 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی کوه کمره ای و با تأیید شعبه 37 دیوانعالی در زندان اوین به دار آویخته شد. محمود به حکم قتل جعفر در شعبه 1606 دادگاه جزایی تهران و با تأیید شعبه 32 دیوانعالی در زندان اوین به دار آویخته شد. بهروز 27 ساله به حکم قتل حمید رضا مرادی در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمدی و با تأیید شعبه 39 دیوانعالی در زندان اوین به دار آویخته شد. رضا به حکم قتل حسن تاج علی در شعبه 1154 دادگاه جنایی تهران به ریاست قاضی جعفرزاده و با تأیید شعبه 40 دیوانعالی در زندان اوین به دار آویخته شد.  
( ایران 85/11/25 )

اخبار اجتماعی :

143 - علی اکبر باغانی دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران در تجمع اعتراضی معلمان در مقابل مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: در وزارت آموزش و پرورش 700000 نفر از معلمان کشور حدود 130 تا 250 هزار تومان حقوق می گیرند یعنی در خط مطلق فقر زندگی می کنند.(سرمايه 85/11/15 )

144 - عبدالله حاجیانی مشاور عالی مدیر عامل منطقه آزاد عسلویه اعلام کرد : هم اکنون در منطقه ، 5 فاز عملیات استخراج نفت و گاز مشغول به فعالیت اند که هر فاز دارای 4 شعله روشن و تعدادی آگوزهای خاموش است و این شرایط موجب شده آلودگی هوای منطقه عسلویه به مراتب بیشتر از تهران باشد . چنانچه بعضی شیمیا حتی نیمه های شب به علت احساس خفگی شدید تحمل وضعیت دشوار می شود.(ایسنا 85/11/18)

محکومین به اعدام:

125 - علی 31 ساله به حکم قتل روح الله در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمدی محکوم به اعدام شد. ( ایران 85/11/1 )

126 - آمنه سلام 21 ساله اهل روستای میرآباد نرده به اتهام رابطه جنسی خارج از روابط خانوادگی و قتل فرزندش در دادگاه محکوم به اعدام شد. وی از 30 ماه پیش در زندان بسری می برد.  
( سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان 85/11/4 )

127 - یک مرد 23 ساله به اتهام تجاوز به عنف و نوامیس مردم در شعبه 16 دادگاه تجدید نظر و کیفری استان اصفهان به ریاست قاضی محمدرضا حبیبی محکوم به اعدام شد. ( ایران 85/11/4 )

128 - کیوان احمدی 18 ساله و عبدالله امیری 24 ساله به حکم فاجاق مواد مخدر به حکم دادگاه سنندج محکوم به اعدام شدند. ( سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان 85/11/11 )

129 - صغری 26 ساله به حکم قتل مادرش طاهره 55 ساله در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمدی محکوم به اعدام شد. ( اعتماد ملی 85/11/16 )

130 - علی 24 ساله به حکم قتل ندا طالبی 21 ساله و اعظم سام دلیری 27 ساله در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمدی به دو بار اعدام محکوم شد. ( ایران 85/11/16 )

131 - قاسم ف 24 ساله به حکم قتل پدر زینش رجب م در شعبه 74 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی کوه کمره ای محکوم به اعدام شد. ( ایسنا 85/11/17 )

132 - یک مرد به حکم قتل محمد 30 ساله در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمدی محکوم به اعدام شد. ( ایران 85/11/18 )

133 - سجاد 18 ساله به حکم قتل دوستش در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمدی محکوم به اعدام شد. ( ایران 85/11/25 )

134 - قاسم 35 ساله به حکم تجاوز به عنف به 14 پسر بچه دانش آموز در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمدی محکوم به اعدام شد.  
( ایران 85/11/26 )

135 - دل آرا دارابی 17 ساله به اتهام قتل رقیه 65 ساله در شعبه 107 دادگاه ویژه اطفال رشت و با تأیید شعبه 33 دیوانعالی کشور محکوم به اعدام شد.(کیهان 85/11/28)

136 - فراز به حکم قتل آندیا 16 ساله در شعبه 74 دادگاه کیفری استان تهران و با تأیید دیوانعالی کشور محکوم به اعدام شد . این حکم جهت اجرا به شعبه اجرای احکام دادسرای تهران ارجاع شد . ( ایران 85/11/29 )

قتل مردم توسط نیروهای انتظامی :

137 - بهمن مرادی 18 ساله بر اثر تیر اندازی نیروی انتظامی به تجمع مردم مهاباد کشته شد. سه نفر مجروح و چندین نفر نیز دستگیر شدند.(سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان 85/11/28)

زندانیان سیاسی اعدام شده :

138 - چهار نفر از متهمین بمب گذارهای اهواز ، به اتهام مجاریه و اقدام علیه امنیت کشور به حکم دادگاه انقلاب اهواز و با تأیید دیوانعالی کشور در زندان اهواز در ملاء عام به دار آویخته شدند. ( ایلنا 85/11/4 )

عمالدین باقی رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان گفت:عبدالامیر فرج الله جعب موقع اعدام در اعتصاب غذا

## 8 مارس روز اعتراض روز اعلام جهانی بودن ستم، روز اعلام همبستگی جهانی مبارزه برای از بین بردن ستم

حضور، درگیر گرفتن حقوق ابتدایی خود است! سیستم آپارتاید جنسی یعنی در اختیار گذاشتن امکانات جامعه بنا به الویت دادن به جنس برتر. یعنی اینکه هر چه جامعه فقیرتر باشد جنس دوم از امکانات بیشتری محروم خواهد بود. آپارتاید جنسی یعنی خودسوزی دخترکان، یعنی زندگی سوزی زنان. و این سیستم، این فرهنگ زن ستیز هنوز حاکم است! چرا باید جامعه 70 میلیونی برای دادن امضای یک میلیون "نه" به این قوانین زن ستیز، نه تنها اینچنین منفعل برخورد کند بلکه در مقابل ضرب و شتم، دادگاهی کردن و به زندان کشاندن زنانی که تنها در پی جمع آوری امضاء هستند سکوت کند؟ آیا با لیبرال خواندن حرکت می توان این بی تفاوتی اجتماعی را توضیح داد؟ خواسته های زنان هنوز غریبانه در برخی خواسته های جنبش های دیگر اجتماعی جای داده می شوند. نگذاریم پایمال کردن حقوق زنان، تحقیر زن، به عادت روزمره، به نوعی از زندگی این جامعه تبدیل شود. چرا باید بگذاریم "زن" متهم ردیف یک این جامعه باشد؟

سرنگونی جمهوری اسلامی شرط لازم برای تغییر روابط دو جنس در ایران است ولی شرط کافی نیست. این تغییر بدون به چالش طلبیدن فرهنگ و اخلاقیاتی که امکان استقرار یک حکومت آپارتایدجنسی را در دهه های پایانی قرن بیستم در جامعه ایران فراهم آورد ممکن نیست. این تغییر به جسارت مدنی تک تک مدعیان ساختن جامعه نوین در ایران نیاز دارد.

درسال گذشته جنبشهای اجتماعی ایران پتانسیل موجود برای همراهی و هماهنگی را از خود نشان دادند. حمایت فعالانه دانشجویان و جوانان در حرکت های حق طلبانه ی زنان و پشتیبانی فعال زنان از حرکات اعتراضی سندیکایی شرکت واحد، تجمعات معلمان، پرستاران و... خود گویای همپوندی این جنبش هاست.

با حضور فعالانه در دفاع از همبستگی جهانی زنان، از "حق مسلم زندگی" در مقابل ماجراجویی های هسته ای رژیم دفاع کنیم. با نفی حکومت آپارتاید جنسی، از زندگی در مقابل جنگ طلبی های سلطه طلبان آمریکا دفاع کنیم. زنان را تنها نگذاریم!

درود بر حرکات رهایی طلبانه زنان

پرتوان باد جنبش مستقل زنان ایران

گسترده تر باد همبستگی جنبش های اجتماعی ایران با جنبش زنان

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر)

5 مارس 2007 / 14 اسفند 1385



منوعیت برگزاری مراسم در 8 مارس امسال، از سوی تاریک اندیشان حاکم بر ایران، اقرار رژیم به شکست در جنگ 28 ساله اش بر علیه "زن"، اعتراف به ناکارا بودن یکی از اساسی ترین ابزار حکومتی اش است. حکومت اسلامی که از ابتدای روی کار آمدن می دانست که با تکیه بر جهل و بیماری جامعه می تواند حاکمیت خود را بر جامعه تثبیت کند، از فردای قدرت گیری به تبعیض، تحقیر و سرکوب زنان، به استقرار سیستم آپارتاید جنسی، روی آورد. بیخود نیست که اولین موضعگیری های سیاسی حکومت جدید در رابطه با تنظیم حدود و ثغور حضور اجتماعی زنان بود:

7 اسفند 57 لغو قانون حمایت خانواده بر اساس نامه ای از دفتر خمینی

12 اسفند 57 لغو حق قضاوت برای زنان

15 اسفند 57 لغو احضار به خدمت سربازی برای زنان و انفصال از خدمت دوره سربازی جاری

16 اسفند 57 سخنانی خمینی در قم مبنی بر لزوم داشتن حجاب اسلامی برای کارکردن زنان

این تعرضات را زنان هشیارانه در 8 مارس یعنی 17 اسفند با تظاهرات وسیع و خودجوش خود پاسخ دادند. جمعیت تظاهرکننده را منابع خبری آن زمان 15 هزار نفر تخمین زدند. فریاد " در طلوع آزادی جای آزادی خالی" و " روز زن نه شرقی ست نه غربی ست، جهانی ست" خیابان های تهران را به لرزه درآورد. اما جامعه آنروز نتوانست عمق فاجعه در حال وقوع را دریابد. جامعه هنوز خود را نمی شناخت. هنوز بر میزان جهل خود آگاه نبود. زنان تنها ماندند.

می گویند تاریخ در تکرار خود از تراژدی به کمدی مسخره تبدیل می شود. اگر آنهایی که با فرعی دانستن مسئله جنسیت در آن زمان، بر یکی از کلیدی ترین حربه های تاریک اندیشی و ارتجاع چشم فروبستند، بازیگران تراژیک تاریخ ایران شمرده شوند، آنانی که اکنون در تکرار تاریخی آن سهم می شوند مضحکه گرانی بیش نخواهند بود.

وجود 8 مارس بدون شک نشان دهنده تسلط نسبی سیستم پدر- مردسالاری در همه کشورهاست. اما تداخل رسمی دستگاه دین در دولت و تسلط سیستم آپارتاید جنسی در 28 سال گذشته در ایران، وضعیت ویژه ای را در جامعه ما بوجود آورده است. نیروی نیمی از جامعه کماکان درگیر حق

